

دین و سیاست در اسرائیل (۱)

عبدالفتاح محمد ماضی

ترجمه و تلخیص: اصغر افتخاری*

مبانی اقتصادی و اجتماعی جامعه اسرائیل^۱

مقدمه مترجم

«من دیروز... تک و تنها در میان برادرانم نشستم. همچون سوگواری در مجلس عروسی... این شور و هیجان تازه [ناشی از طرحهای هرتزل]، هیجانی مصنوعی است و نتایج امیدهای خانمانه، یاس خواهد بود... رستگاری اسرائیل (خلق یهودی) از طریق انبیا حاصل خواهد آمد و نه از طریق دیلماتها... یک چیز برای من روشن است: مابیش از آن که بسازیم ویران کرده ایم...»^۱

مذهب و رابطه آن با سیاست، از جمله مهمترین موضوعاتی است که ذهن بنیان گذاران اسرائیل را از ابتدا تا به امروز به خود معطوف داشته است. در این ارتباط، چندین رویکرد مختلف اظهار شده است که ادعای «احدها ام» - چنان که در نقل قول بالا آمد - ناظر بر وجهی از ارتباط دین و سیاست در اسرائیل است. به طور کلی، سه گروه متفاوت را در این زمینه می توان از هم تفکیک کرد:^۲

۱- مدافعان مذهب

اگر چه در دوره موسوم به «شیوف»، مذهبها اساساً با جنبشهای تجدید نظر طلبانه و

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و دانشجوی دکتری علوم سیاسی
** عبدالفتاح محمد ماضی، الدین و السیاسیة فی اسرائیل: دراسة فی الاحزاب و الجماعات الدینیة فی اسرائیل و دورها فی الحیة السیاسیة، القاہرة: مکتبة مدبولی، ۱۹۹۹.

سکولاریستی مخالف بودند، لیکن با نزدیک شدن به زمان استقلال اسرائیل، این وضعیت تغییر کرده، جریان سکولار برای نیل به اهداف سیاسی خود به سوی همکاری با بخش مذهبی متمایل شد. نمود عینی این گرایش، در توافق به عمل آمده بین «حرکت کارگری» و «احزاب مذهبی» به چشم می خورد که قبل از تأسیس «دولت یهود» صورت گرفته است. جناح صهیونیستی، از رهگذر نزدیکی به جناح ارتدکس، موفق به ایجاد جبهه واحدی می شود که امکان تأسیس دولت اسرائیل را فراهم می آورد. «بن گورین» نیز در نشست با رهبران ارتدکس موفق می شود زمینه دینی لازم برای تأسیس دولت را فراهم آورد. مطابق این توافقنامه، دولت از دخالت در امور مذهبی منع شده، موظف به تأمین نیازهای مذهبی ساکنان اسرائیل می گردد.

۲- مخالفان مذهب

موضع گیریهای رهبران ارتدکس در قبال سیاستهای صهیونیستی، وجود عناصری از فرهنگ غربی در درون فرهنگ صهیونیستی و عدم توانایی قانون در توجیه سیاستهای عملی صهیونیستها، عده ای را بر آن می دارد تا رابطه بین دولت و مذهب را قطع کرده، خواهان تمایز این دو حوزه از یکدیگر بشوند. در مقایسه با نگرش اول، در طول تاریخ این رویکرد توانسته از حاکمیت بیشتری برخوردار شود.

۳- گروههای میانی

در میان این دو قطب متعارض، گروهها و اشخاص دیگری هم وجود دارند که مواضع بینابینی را برگزیده اند. نقش مؤثر ارزشهای مذهبی در تربیت مردم و تقویت وحدت ملی - آن گونه که «موشه نیسم» اظهار داشته - و حق دفاع از ارزشهای مورد قبول جامعه توسط افراد آن جامعه، این گروهها را بر آن داشته تا به نحوی بین «ارزشهای مذهبی» و «حقوق مدنی»، وحدتی به وجود آورند. برای این منظور، آنها بین ارزشهای مذهبی ای که به صورت هنجارهای اجتماعی در آمده و مورد قبول جامعه است، با ارزشهایی که به چنین رتبه ای دست نیافته اند،

تفاوت گذارده، خواهان رواج ارزشهای مذهبی دسته اول می شوند. مذهب، نزد این گروه رنگ «نوع پرستی» به خود گرفته و از خطر منزوی شدن در درون بخشهای کوچک روستاهای اسرائیل رهایی می یابد.

ملاحظات فوق، حکایت از حضور گسترده دیانت در عرصه سیاست دارد؛ به گونه ای که علی رغم وجود رویکردهای مختلف، امروزه «وزارت مربوط به مسایل مذهبی» پیگیری امور مربوطه را در سطح جامعه عهده دار می باشد. از طرف دیگر، به علت ائتلافی بودن دولتها در اسرائیل، احزاب مذهبی توانسته اند از این موقعیت، حداکثر بهره را برده، همچنان در سیاست، ایفاگر نقش باشند. «عبدالفتاح محمد ماضی» که بیشتر متأثر از دیدگاه مبتنی بر حضور گسترده دین - نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در اجتماع، اقتصاد، فرهنگ، فلسفه و ... در اسرائیل می باشد، در کتاب «دین و سیاست در اسرائیل»^۳ سوال از چگونگی ارتباط بین این دو مقوله را به بحث و بررسی گذارده است. او برای ارایه پاسخ مناسب، نخست به بررسی و تحلیل بستر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ای که گروهها و احزاب دینی در آن فعالیت می نمایند، پرداخته است. در ادامه، از شبکه قدرت در اسرائیل و نیروهای مؤثر سیاسی سخن به میان آورده و جایگاه احزاب و گروههای دینی را مشخص ساخته است. در نهایت، رابطه این دو مقوله را با استناد به سیاست عملی در اسرائیل تبیین نموده که در حد خود جامع و کامل می نماید.

اگر چه موضوع دین و سیاست در اسرائیل، بحث جدیدی نیست و در کتابهای متعددی درباره آن سخن گفته شده که از این میان می توان به «اسرائیلی های [نسل] جدید» (۱۹۹۲)، نوشته یوسی مل من، «اسرائیل سرزمین سنت و نزاع» (۱۹۹۳) به قلم برنارد ریچارد و گرشن کی وال، «پیدایش دموکراسی اسرائیلی» (۱۹۹۰) تألیف پیتر مدینگ، «اسرائیل: سیاست اسطوره و بحران هویت» (۱۹۹۴) نوشته آکیوآور، «اسرائیل» (۱۹۶۴) به قلم جوان کمای و موشه پیرلمان، و چندین اثر دیگر اشاره داشت،^۴ با این حال، کتاب عبدالفتاح از چند بُعد، تازه می نماید:

۱ - عبدالفتاح محمد ماضی در این اثر به طور مستقل و مشخص به موضوع «احزاب و

گروه‌های دینی در اسرائیل و نقش آنها در حیات سیاسی» پرداخته است. حال آن که آثار مشابه، به عنوان یک موضوع فرعی این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند.

۲- حجم استنادات و آثار مطالعه شده برای تبیین و تحلیل در اثر حاضر، قابل توجه می‌نماید و حکایت از تلاش علمی گسترده مولف و جامعیت اثر دارد. به گونه‌ای که فهرست منابع کتاب می‌تواند به عنوان یک کتابشناسی خوب برای موضوع تلقی شود.

۳- از نظر اطلاع‌رسانی، اثر حاضر، دارای نکات ظریف و جزئیات بسیاری در موضوع دیانت و سیاست در اسرائیل است که در سایر منابع کمتر آمده است. این ویژگی اگر چه حجم کتاب را قدری افزایش داده، لیکن برای محققان می‌تواند بسیار مثمرتر باشد.

۴- عبدالفتاح اگر چه محقق و نویسنده‌ای عرب، مسلمان و ضد اسرائیل است، لیکن در مقام تحلیل، خود را از گرایشهای احساسی به دور داشته، در نتیجه، توانسته است واقعیات جامعه دینی اسرائیل را برای خواننده به نمایش گذارد؛ واقعیاتی که اگر چه بعضاً برای مسلمانان تلخ می‌نماید، ولی فهم ماهیت جامعه و سیاست اسرائیل، بدون توجه به آنها ممکن نیست. از این حیث، «عبدالفتاح ماضی» بسیار موفق عمل کرده و اثر، واجد نگرش علمی است.

۵- وجود «نتیجه‌گیری»، «نمودارها» و «جداول»، فهم مطالب را برای خواننده بسیار آسان ساخته که در کنار عامل مهم دیگری چون «ساده نویسی»، کتاب را به اثری جذاب تبدیل کرده است. ضمائم انتهایی کتاب نیز در توضیح مطالب، نقش ارزنده‌ای دارد.

ویژگیهای پنج‌گانه فوق، کتاب «دین و سیاست در اسرائیل» را شایسته توجه می‌سازد و ضرورت آگاهی از محتوای آن را برای کلیه محققان حوزه «شناخت اسرائیل» معلوم می‌سازند که در نوشتار حاضر به آن خواهیم پرداخت.

«عبدالفتاح محمد ماضی» از اساتید دانشگاه «اسکندریه» -بخش علوم سیاسی در دانشکده بازرگانی- است و از شاگردان سابق دکتر «محمد طه بدوی» -از بزرگان و نام‌آوران رشته سیاسی در دانشگاه اسکندریه- به شمار می‌رود که در تنظیم طرح اولیه کتاب حاضر به هنگام تهیه رساله کارشناسی عبدالفتاح، نقش مؤثری داشته است.

کتاب، داری پیشگفتار، مقدمه، فهرستهای اجمالی و تفصیلی، منابع و مأخذ و ضمائم

است که در مجموع، حجمی بالغ بر ۶۱۷ صفحه را شامل می‌شود. کتاب، دو بخش به صورت زیر را شامل می‌شود:

بخش اول، تحت عنوان «بنیان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسرائیل» در ۱۸۵ صفحه، دو فصل عمده را در خود جای می‌دهد: فصل اول، به بررسی بنیان اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد (که ترجمه و تلخیصی از آن در ادامه می‌آید) و فصل دوم، به شناخت نیروهای مؤثر در حیات سیاسی اختصاص دارد.

بخش دوم با عنوان «احزاب و گروه‌های دینی در اسرائیل و نقش سیاسی آنها» به تحلیل موضوع اصلی کتاب می‌پردازد که از نظر حجمی نیز ۳۰۰ صفحه را در بر می‌گیرد. فصول پنج‌گانه این بخش عبارتند از:

فصل اول: ریشه‌های ایدئولوژیک احزاب و گروه‌های دینی

فصل دوم: شکل‌گیری احزاب دینی و تحولات بعدی آنها

فصل سوم: رابطه دین با حکومت در اسرائیل

فصل چهارم- نقش احزاب دینی در سیاست اسرائیل

فصل پنجم- نقش جنبشها و گروه‌های دینی (در غیر از قالب حزبی) در سیاست.

به طور کلی، «عبدالفتاح محمد ماضی» در اثر حاضر متنی مستند و جامع از اطلاعات را پیش روی خواننده می‌گذارد که حکایت از توان بالای علمی-پژوهشی مولفش دارد. به همین خاطر، ترجمه و تلخیص کتاب، جهت استغنائی متون مربوط به شناخت اسرائیل، ضروری تشخیص داده شده است. در ارتباط با روش تهیه مقالات، نکات زیر، شایان ذکر می‌نماید:

۱- در مقام تلخیص کتاب، کوشیده‌ایم محورهای اصلی بحث حفظ شده و حذف نشود،

بنابراین، موارد تلخیص، بیشتر ناظر بر توضیحات تکمیلی مولف و نه مدعیات اصلی اوست.

۲- برای انتقال اطلاعات مهم مولف به خواننده، سعی شده تا حد امکان از تلخیص این

موارد خودداری گردد. بدین معنی که آمار و جداول مهم کتاب، همگی عیناً نقل شده است.

۳- در مواردی که پاره‌ای از مطالب و جزئیات به خاطر حجم زیاد کتاب تلخیص

شده است، منابع اصلی برای هدایت خواننده در پاورقی عیناً ذکر شده است تا جامعیت

محتوای مقاله حفظ شود. این کار، اگر چه وقت و دقت زیادی رامی طلبیده، لیکن کمک خوبی برای محققانی به شمار می رود که مایل به پژوهش بیشتر در این زمینه هستند.

۴- ساختار کلی مقاله مطابق با ساختار کلی کتاب است و از این حیث، مقاله، چیزی کمتر از کتاب اصلی ندارد. مترجم، امیدوار است که سلسله مقالات «دین و سیاست در اسرائیل» زمینه ساز استغنای متون شناخت اسرائیل در کشور ما بشود و کمکی-ولواندک-برای پژوهشگرانی باشد که مایل به تحقیق در این موضوع هستند.

الف- بنیان اجتماعی اسرائیل

برای درک بنیان اجتماعی اسرائیل لازم است ابتدا به شناخت عنصر انسانی این پدیده بپردازیم و از آن جا که حیات سیاسی در اسرائیل در ارتباط تنگاتنگ با فرهنگ و تمدن جامعه اسرائیلی است،^۵ نیل به چنین شناختی، در گرو تأمل در سه موضوع مهم زیر است: بحث در اصالت ساکنین این جامعه، موطن اولیه و فرهنگ کشورهاییی که از آن جا هجرت کرده اند و سرانجام، چگونگی رابطه موجود بین گروههای مختلف این جامعه.

اول- اصالت ساکن فعلی اسرائیل

ترکیب جامعه اسرائیل در مقایسه با سایر جوامع، بسیار متفاوت است. به گونه ای که از حیث تنوع قبایل، طوایف و گروههای یهودی در زمینه هایی مانند زبان، اصالت نژادی ویا مولفه های فرهنگی، نمی توان مورد مشابهی برای آن سراغ گرفت. در حقیقت، تنها عامل انسجام در این واحد سیاسی، دین یهود است که پس از اعمال سیاست اخراج ساکنین عرب و تأسیس دولت اسرائیل، به وضوح مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق آمار سال ۱۹۹۵ از ۵٫۵ میلیون نفر جمعیت اسرائیل فقط ۱٫۵ میلیون عرب هستند و باقیمانده جمعیت را افرادی تشکیل می دهند که بزرگترین ویژگی آنها «یهودی بودنشان» است. با این حال اگر از منظر «اصالت» ساکنین به همین جمعیت نگاه کنیم، خواهیم دید که یکدست نبوده و گروههای مختلفی را شامل می شود که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- یهودیان غربی (اروپایی و آمریکایی)

غالباً یهودیانی را که از اروپا و آمریکا به فلسطین مهاجرت کرده اند، با این عنوان از دیگران تمیز می دهند. این گروه، به «اشکنازی» ها معروف هستند.^۶ نکته قابل ذکر آن که، تعداد اندکی از این گروه، دارای ریشه «سفاردی»^۷ هستند بنابراین، در اسرائیل عنوان «یهوداروپایی» صرفاً بر تیره «اشکنازی» اطلاق نمی شود و کلیه یهودیانی که از اروپا و آمریکا مهاجرت کرده اند- و از آن جمله، اقلیت سفاردی- را شامل می شود.^۸ به این ترتیب، مهاجرین اروپایی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، مهاجران آلمانی قرن حاضر (بعد از ظهور نازیسم در این کشور)، مهاجرین کشورهای شرق اروپای (بویژه شوروی سابق) در دهه پنجاه، گروه اندک مهاجران آمریکای لاتین، جنوب آفریقا و ایالات متحده آمریکا،^۹ تماماً در ذیل این عنوان می آیند.

یهودیان اشکنازی در بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۸ حدود ۸۹٫۳ درصد از کل مهاجران و در سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۲ حدود ۴۵٫۴ درصد و در سال ۱۹۶۷ کمتر از ۳۰ درصد از مهاجران را شکل می داده اند^{۱۰} که متعاقب آغاز موج مهاجرت از اتحاد جماهیر شوروی (سابق) این درصد به ۹۷ هم می رسد. یهودیان غربی، علی رغم کمی تعدادشان، در حکم موسسان فکری و مجریان اصلی دولت اسرائیل به حساب می آیند و بنای دولت اسرائیل، مدیون تلاشهای آنهاست. بنابراین، سیاست، امور نظامی، اقتصادی و فرهنگی اسرائیل عموماً زیر نظر و سلطه آنها قرار دارد و برای شناخت ماهیت سیاستگزارانها در اسرائیل، شناخت علایق، بینش و تفکر آنها ضروری به نظر می رسد.

۲- یهودیان شرقی

یهودیانی که از قبل در فلسطین ساکن بوده اند و یهودیانی که از آسیا، آفریقا به این کشور مهاجرت کرده اند، هر دو به عنوان یهودیان شرقی معروف هستند. تعداد یهودیان ساکن فلسطین تا قبل از شروع امواج مختلف مهاجرتها به این کشور، به ۱۰ هزار نفر بالغ می گردد^{۱۱} که متعاقب تاسیس دولت اسرائیل، به این رقم، تعداد قابل ملاحظه ای از یهودیان

مهاجران شرقی افزوده می‌شود.^{۱۲} بدین ترتیب، عنوان یهودیان شرقی در اسرائیل به یهود فلسطین، یهودیان سفاردی ای که بعضی از ایشان در آفریقا و کشورهای شرقی-متعاقب فرارشان از اسپانیادار سال ۱۴۹۲- زندگی می‌کرده‌اند و تعداد دیگرشان، برای مدتها در عراق، یمن، سوریه، کردستان ایران، هند و مصر ساکن بوده‌اند، اطلاق می‌گردد.^{۱۳}

این گروه از یهود در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۸ حدود ۷/۱۰ درصد از کل مهاجرین را شامل می‌شود که متعاقب تاسیس دولت اسرائیل، رقم فوق، سیر صعودی پیدا می‌کند. از طرف دیگر، نرخ رشد آنها نیز نسبت به گروه یهودیان غربی بالاتر است، بنابراین، بدیهی است که درصد حضور آنها در ترکیب جمعیتی اسرائیل افزایش یابد (از ۲۲ درصد به ۲۵ درصد در اواخر سال ۱۹۸۰ م) و گمان می‌رود که این سیر صعودی همچنان ادامه داشته باشد.^{۱۴} نکته قابل توجه در خصوص این گروه از یهودیان، آن است که: یهودیان شرقی بیشتر پس از تاسیس دولت یهود وارد این کشور شده‌اند، بنابراین، در هدایت امور کلان اسرائیل نقش بارزی چون یهودیان غربی ندارند. در مجموع، وضعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و سهم‌شان از قدرت سیاسی کمتر از گروه اول است. (متعاقباً به اعمال سیاستهای تبعیض آمیز یهودیان غربی بر ضد یهودیان شرقی اشاره خواهیم کرد.)

۳- یهودیان متولد شده در فلسطین^{۱۵}

کلیه یهودیانی که در فلسطین متولد شده‌اند، در این گروه جای می‌گیرند. البته، فرزندان یهودیان شرقی متولد فلسطین، از این حکم مستثنی هستند و چنان که «قدری حنفی» اظهار داشته، فقط فرزندان اشکنازی متولد فلسطین عملاً در این گروه می‌آیند.^{۱۶} فرزندان یهودیان شرقی را «السود» می‌نامند که علی‌القاعده از اعتبار اجتماعی و امکانات رفاهی کمتری نسبت به هم‌تاهای اشکنازی خود برخوردارند.^{۱۷}

این گروه، از حیث سواد، طول عمر، بهره‌وری از امکانات اقتصادی- فنی و حضور در جامعه، در سطح بالاتری نسبت به پدران خود قرار دارند و تصدی زمام امور در طول زمان بآنها بوده است. به همین خاطر، فرزندان یهودیان شرقی با عدم ورود در این گروه، عملاً از مزایای

عمده ای محروم شده، به شهروند درجه ۲ بدل شده اند.^{۱۸} مطابق آمارها، این گروه در سال ۱۹۴۸، حدود ۳۵ درصد از ساکنان اسرائیل را شامل می شود که در سال ۱۹۶۴ به ۳۹ درصد افزایش می یابد. (۱۷ درصد سفاردی و ۲۲ درصد اشکنازی) درصد فوق در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۹ به ترتیب به ۵۰ و ۶۴ درصد افزایش می یابد.

۴- اعراب

از نظر تعداد، این گروه در مرتبه چهارم قرار دارد. البته، اعراب، اکثریت را در فلسطین دارا بوده اند که متعاقب سیاستهای اسرائیل مبنی بر اخراج و کشتار اعراب، این تعداد روبه کاهش گذارد و یهودیان به اکثریت رسیدند. در سال ۱۹۹۱، تعداد آنها ۹۰۰ هزار نفر اعلام شد (که از این میان، ۶۹۵ هزار مسلمان، ۱۱۶ هزار مسیحی، ۸۵ هزار دروزی و ۴ هزار ارمنی هستند).^{۲۰} در ارتباط با وضعیت حقوقی اعراب، توضیح زیادی لازم نیست. در مجموع، این بینش که اسرائیل کشوری است ویژه یهودیان، سبب شده که ظلم و تبعیض تا حد ممکن در حق اعراب اعمال شود تا فلسطین از اعراب خالی شده، یکدست یهودی گردد.

دوم- سرزمین مادری یهودیان مهاجر

سرزمین مادری ساکنان فعلی اسرائیل یکسان نیست و این، به معنای وجود فرهنگ، آداب و رسوم متنوع نزد یهودیان حاضر در اسرائیل است. از این منظر، جامعه یهود موجود در اسرائیل، جامعه ای منحصر به فرد در جهان تلقی می شود. چرا که بدون رعایت انسجام فرهنگی و صرفاً با تأکید بر عامل دین (یهودیت) شکل گرفته و مجوز اسکان با عنایت به این عامل، اعطا می شود.^{۲۱} مطلب شایان ذکر آن که در بستر جنبش صهیونیستی، از واژه «عالیا» (Aliyah) ونه «هیجیراه» (Hegirah) - به معنای هجرت - معمولاً استفاده می شود. چرا که عالیا، واژه ای عبری است که دارای معانی دینی متعددی است: صعود به آسمان، پرواز روح مؤمن به آسمان به واسطه قرائت تورات به هنگام اقامه نماز در معبد، رفتن به سرزمین اسرائیل (یعنی فلسطین) با هدف سکنا گزیدن در آن.^{۲۲} با عنایت به بار دینی لفظ عالیا، جنبش صهیونیستی

جهت توجیه مهاجرت یهودیان به فلسطین و اشغال آن، ترجیح می دهد از این واژه بهره ببرد. در کل، هجرت، رکن رکین سیاست جنبش صهیونیستی در تأسیس جامعه اسرائیلی را شکل می دهد، بنابراین در کتاب «هرتزل»، یعنی «دولت یهود» (۱۸۹۶)، کراراً مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۳} و یا بن گورین آن را مایه صیانت از امنیت دولت اسرائیل و مهم ترین عامل برای بقای دولت^{۲۴} و شیمون پرز عامل آماده کننده به ارتش جهت اعمال سلطه بر خاورمیانه خوانده است^{۲۵} که تماماً حکایت از اهمیت این عامل دارد. در بیانیه تأسیس دولت اسرائیل، به صراحت آمده است که درهای این کشور بر روی کل یهودیان جهان باز است و از آنها می خواهد تا به این کشور مهاجرت نمایند.^{۲۶} به همین خاطر کلیه دولتهای اسرائیل از ابتدا تا به امروز، مهاجرت و تأیید آن را در دستور کار خود قرار داده اند و چنین به نظر می رسد که همچنان مورد تأکید باشد.^{۲۷} از این منظر نیز جامعه اسرائیل، طیف متنوعی از گروه‌ها به شرح زیر را شامل می شود:

۱- یهودیان فلسطینی قبل از شروع امواج مهاجرت یهودیان به این کشور

این گروه از یهودیان، تعداد اندکی را در فلسطین شکل می دادند که در کنار اکثریت عرب مشغول زندگی بودند. در سال ۱۸۳۵ تعداد آنها به ۱۰ هزار نفر می رسید^{۲۸} که اکثراً در چهار شهر مقدس یهودی، یعنی قدس (حدوداً نیمی از آنها)، الخلیل، الطبریه و صفد، ساکن بودند.^{۲۹} در سال ۱۸۸۰، این رقم به ۲۶ هزار نفر افزایش یافته^{۳۰} و در سالهای بعد به ۸۳ هزار نفر هم رسیده است. جدول (شماره ۱) سیر تحول از سال ۱۱۷۱ تا ۱۹۲۲ را نشان می دهد. این یهودیان در حکومت عثمانی، بویژه پس از جنگ سال ۱۸۵۶ م - که دولت عثمانی متعهد به صیانت از حقوق یهودیان و مسیحیان شد - در سلامت و آرامش به زندگی مشغول بودند.^{۳۱} به گونه ای که بعضی از موسسات و نهادهای ویژه خود را داشتند که از مهمترین آنها مقام «حاکم باشی» (Hakham Bashi) را می توان نام برد. توضیح آن که حاکم عثمانی، شخصی از میان بزرگان یهود را به این مقام منصوب می کرد که او نقش موثری در اداره و نظارت بر امور یهودیان داشت.^{۳۲}

یهودیان فلسطینی از حیث اصالت، شرقی هستند، لیکن با نزدیک شدن به زمان تأسیس دولت اسرائیل و شروع مهاجرت‌های یهودیان غربی-بویژه از آمریکا-به سوی اشکنازی‌ها تمایل یافته، نوعی تحول اجتماعی را تجربه می‌کنند.^{۳۳} به همین خاطر است که می‌بینیم نهادهای سیاسی تازه‌ای را که مخصوص اشکنازی‌ها است تأسیس می‌کنند و یا این که به تأسیس نهادهای ویژه تعلیم تربیت اشکنازی‌ها اقدام می‌نمایند و بدین ترتیب، شکاف بین یهود شرقی و غربی شدت و ظهور می‌یابد.^{۳۴} در همین راستا، زبان عربی و ترکی متروک می‌شود و ترویج فرهنگ اشکنازی مورد استقبال قرار می‌گیرد.^{۳۵} نتیجه آن که یهودیان فلسطین، مانع عمده‌ای برای اشکنازی‌ها که از حمایت اولیه انگلستان برخوردار بودند، به حساب نمی‌روند به عبارت دیگر، شاهد آن هستیم که گروه یهودیان غربی با خروج انگلستان از منطقه، عملاً بر کلیه موسسات و نهادهای اصلی کشور سلطه می‌یابد و رقیب سنتی خود، یعنی یهود فلسطینی را کنار می‌زند. سلطه بلامنازع اشکنازی‌ها بر «کنست اسرائیل ویژه یهودیان» (۱۹۲۸م)، بنای روستای دینی «کفار حسیدیم»-به عنوان اولین موشاف دینی- در سال ۱۹۲۴ و روستای «بنی براك» در سال ۱۹۲۵، تماماً حکایت از توفیق کامل سیاست‌های یهودیان غربی در مقایسه با یهود فلسطین دارد.^{۳۶} بدین ترتیب، معلوم می‌شود که شکاف بین یهود شرقی و اشکنازی از ابتدای تأسیس این دو گروه-یعنی حداقل از ابتدای سال ۱۷۷۷م-وجود داشته و ریشه در تاریخ یهود دارد. این شکاف، در بستر زمان عمیق‌تر شده است و جنبش صهیونیستی، متناسب با اهداف خاص خود، در اواخر قرن ۱۹ با سلطه اشکنازی‌ها آن را هدایت کرده است.^{۳۷}

۲- یهودیان مهاجر شرقی (تا قبل از سال ۱۹۴۸)

روند مهاجرت یهودیان شرقی تا قبل از سال ۱۹۴۸، سه مرحله مشخص را پشت سر گذاشته است: هجرت با تعداد کم (۱۸۱۲-۱۸۸۰)، هجرت با تعداد زیاد (۱۸۸۰-۱۹۱۴) و مهاجرت‌های غیر قانونی (۱۹۱۹-۱۹۴۸). مرحله اول، بیشتر از کردستان (در سال ۱۸۱۲)، ایران (۱۸۱۵-۱۸۴۱)، عراق (۱۸۱۸-۱۸۵۶)، یمن (۱۸۵۵)

بخارا (۱۸۲۷-۱۸۷۱) صورت پذیرفته که انگیزه اصلی آنها را فقدان شرایط مطلوب در کشورهای مورد نظرشان، تشکیل می دهد.^{۳۸} مرحله دوم، تعداد قابل توجهی از «یهود شرق» را شکل می دهد و مشتمل بر ۱۰ درصد از کل تعداد یهودیان آن زمان، بالغ بر ۱۰ هزار نفر می شود. این مرحله، با شروع جنگ جهانی اول پایان می یابد. علل این مهاجرتها متفاوت است و به تناسب کشور تفاوت می کند. در یمن، شایعه خرید میزان زیادی از اراضی فلسطین توسط شخصی به نام «بارون روتشیلد» و اهدای آن به یهودیان مهاجر و در ایران، ناشی از فعالیت‌های «اهارون هکوهین» در شیراز به سال ۱۸۹۱ است. در مجموع، طیفی از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در این مرحله تاثیر گذار بوده است.^{۳۹} مرحله سوم، جمعی بالغ بر ۴۰ هزار نفر را شامل می شود که نیمی از این تعداد از یمن و بقیه آن از بخارا، کردستان، ایران، افغانستان و عراق هستند. گفتنی است که به خاطر وجود محدودیتهایی برای مهاجرت از شرق در این زمان و همچنین صدور فتاوایی مبنی بر غیر مجاز بودن هجرت، از این تعداد، به مهاجرهای غیر قانونی یاد می شود.

۳- مهاجران یهودی اروپایی و آمریکایی (تا سال ۱۹۴۸)

این موج از مهاجرت، دارای شش مرحله متمایز است که از سال ۱۸۸۰ تا تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ را شامل می شود. جدول شماره ۲، سیر مراحل ششگانه را نشان می دهد. علل هجرت در شش مرحله و در هر کشور در قیاس با سایر کشورها مختلف بوده است که از این میان می توان به مواردی چون قتل عام یهودیان توسط الکساندر دوم در روسیه به سال ۱۸۸۰، سیاست جذب مهاجر توسط جنبش صهیونیستی، ملاحظات دیپلماتیک و ... اشاره داشت.^{۴۰} با نگاه به ارقام مربوط به کل مهاجرتها و مقایسه آنها از حیث سرزمین اولیه شان، معلوم می شود که غالب مهاجران، «غربی» هستند. (جدول شماره ۳)

۴- مهاجرت‌های بعد از سال ۱۹۴۸

از این زمان، سیاست‌های دولت اسرائیل در قالب قوانین مختلف ناظر بر مهاجرت،

تنظیم، تصویب و به اجرا گذارده می شود. مهمترین این قوانین، «قانون بازگشت» در آوریل سال ۱۹۵۰ و «قانون تابعیت»^{۴۱} است که تحلیل آنها می تواند سیاستهای کلان دولت اسرائیل را آشکار سازد. این دوره از مهاجرت نیز طی چهار مرحله به شرح جدول (شماره ۴)، صورت پذیرفته است. بدیهی است که علل این مهاجرتها نیز به خاطر تنوع و گستره زمانی، عوامل مختلفی را شامل می شود که ذکر جزئیات آنها در حد نوشتار حاضر نیست.^{۴۲}

۵- مهاجرت از اسرائیل و تأثیر آن بر دولت

۶۹ مطابق بینش صهیونیستی، مهاجرت از اسرائیل به سایر کشورها، خیانتی بزرگ و عملی غیر دینی به حساب می آید که در واژه «یریداه» به معنای هبوط و ارتداد نهفته است. آنها به کسی که اسرائیل را ترک می کند لفظ «یوردیم» را اطلاق می کنند که دلالت بر خیانت فرد مزبور به آرمانهای اسرائیل دارد.^{۴۳} این مهاجرتها، جنبش صهیونیستی را در تنگنا قرار داده، سیاستمداران صهیونیستی را نگران می سازد. نبود امنیت لازم، جذابیتهای خارج از اسرائیل، مخالفت با سیاستهای حاکم بر اسرائیل، اختلاف در آرمانهای کلی و... از جمله علل مهاجرت از اسرائیل هستند که دولتمردان اسرائیلی را به اجرای سیاستهای مقابله ای-مانند کمک مالی، تلاش برای اعمال سلطه بیشتر و تأمین امنیت و... واداشته است.^{۴۴} اسرائیل از این رهگذر، هم نفرات و هم پاره ای از متخصصان خود را از دست می دهد، بنابراین، تحمل این روند برایش بسیار گران تمام می شود. البته آمارهای موجود در این زمینه، روند یکسانی را در سالهای مختلف نشان نمی دهد و مبین این واقعیت است که مهاجرت از اسرائیل، تابع تحولات و شرایط سالیانه است. بنابراین، در بعضی از سالها نسبت مهاجرت کننده از اسرائیل به مهاجرت کننده ها به اسرائیل، بسیار پایین بوده (در حدود یک درصد) و در بعضی از سالها نیز بسیار بالاست. (تا ۲۸۵ درصد) (جدول شماره ۵)

سوم- رابطه بین گروههای مختلف جامعه

جامعه ای که متشکل از گروههای متنوعی است، علی القاعده مشکلات و معضلات

عدیده‌ای را خواهد داشت که از جمله آنها می‌توان به وجود روابط تبعیض آمیز در جامعه اشاره کرد. مهمترین این تبعیضها عبارتند از:

۱- تبعیض علیه یهودیان شرقی

این رابطه، ریشه در قبل از دوران تأسیس دولت اسرائیل دارد و می‌توان گفت، نطفه آن را در زمان هجرت یهود سفاردی از اندلس در اواخر قرن ۱۵ بسته شده است. البته، تأسیس دولت یهود، به این نوع رابطه شدت بخشید. اساساً بین روحيات فرهنگی سفارديون و اشکنازی‌ها از ابتدا اختلاف وجود داشته است. بدین صورت که یهودیان سفاردی (ساکن در اندلس) در برابر شرایط جامعه از قدرت انطباق پذیری بیشتری برخوردار بوده‌اند، بنابراین، مشاهده می‌شود که حتی برای جلوگیری از ظلم مسیحیان، تظاهر به مسیحیت نموده و اقدام به جمع بین دو فرهنگ دینی و سکولار می‌نمایند.^{۴۵} ولی در مقابل، اشکنازی‌ها خود را منزوی ساخته، به همین دلیل، میزان نفوذشان در جامعه کم شده، صرفاً به مسایل دینی همت گماردند. نتیجه، آن که سفارديون، مانند یک گروه اریستوکرات در می‌آیند که به اشکنازی‌ها به دیده تحقیر می‌نگرند.^{۴۶} به عبارت دیگر، تباین فرهنگی بین سفارديون و اشکنازی‌ها منحصر به حوزه مسایل فرهنگی نبوده، به اقتصاد و روابط اجتماعی نیز سرایت می‌کند. با تأسیس دولت اسرائیل، اشکنازی‌ها فرصت رامفتنم شمرده، از شرایط موجود برای اعمال سلطه علیه سفاردی‌ها بهره می‌جویند. از جمله مهمترین مظاهر این سیاست، عبارتند از:

یک- جمع‌آوری کمک‌های مالی از خارج و تقسیم آنها بین مهاجرین اشکنازی

دو- تأسیس نهادهای ویژه اشکنازی‌ها که در رأس آنها «سازمان صهیونیسم جهانی»

قرار دارد که متولی امور داخلی و خارجی اشکنازی‌های اسرائیل است.

سه- مقابله با گرایشهایی که تأمین منافع یهودیان شرقی را دنبال می‌کنند.

چهار- هدایت تسهیلات مادی و معنوی در جامعه به سود اشکنازی‌ها.

در مجموع، سیاستهای دولت اسرائیل به تعمیم شکاف بین این دو گروه از یهودیان و

تشدید روابط تبعیض آمیز علیه یهودیان شرقی منجر شده است. از جمله نکات مهمی که

می توان در خصوص ماهیت رابطه این دو گروه از رهگذر تحلیل شرایط اسرائیل دست یافت، می توان به نکات زیر اشاره داشت:

یک- در میان یهودیان، گرایشهای سلطه جویانه وجود دارد. مثلاً یهود اسپانیا، یهودیان آلمانی در آمریکا را تحقیر می کرده است و یا یهودیان شرق اروپا توسط یهودیان آلمانی در زمانی دیگر تحقیر می شده اند. بنابراین، جریان تحقیر یهودیان شرقی توسط یهودیان غربی، مقوله ای است با سابقه تاریخی.

دو- از حیث فکری، بین سفاردیون و اشکنازی ها در تصدی قدرت همیشه اختلاف وجود داشته است.

سه- یهودیان سفاردی اگر چه در فلسطین سابقه بیشتری دارند، لیکن اشکنازی ها به سلطه بیشتری دست یافته اند.

چهار- اختلاف دینی یهود شرقی و غربی منحصر به حوزه دین نبوده، سیاست و حتی اقتصاد را هم در بر گرفته است.^{۴۷}

پنج- یهود غربی از حمایت خارجی (انگلیس و آمریکا) بیشتری برخوردار بوده است.^{۴۸} شش- دولت اسرائیل برای حفظ ماهیت غربی قدرت حاکم، سیاست غربی کردن یهود شرقی را در دستور کار خود دارد.^{۴۹}

هفت- نسل دوم از یهودیان شرقی نسبت به تبعیض موجود معترض بوده، خواهان حاکمیت اصل مساوات بین کلیه یهودیان می باشند.^{۵۰}

نتیجه ای که از تحلیل شرایط فوق گرفته می شود، این است که آنچه امروزه در اسرائیل تحت عنوان رابطه تبعیض آمیز علیه یهود شرقی از سوی یهود غربی وجود دارد، حاصل شرایط تاریخی و فرهنگی جامعه اسرائیلی است که با خواسته های سیاسی جنبش صهیونیستی همسو گردیده است. در این ارتباط می توان به پدیده های زیر به عنوان مهمترین مظاهر روابط تبعیض آمیز در اسرائیل اشاره کرد:

۱-۱- تمایل بزرگان صهیونیستی و به تبع آن، سیاستمداران اسرائیلی، به محو هویت فرهنگی یهود شرق و از بین بردن سنن و آداب شرقیان در جامعه با جلوگیری از ازدواج با آنها و

ممانعت از رفت و آمد روزمره با ایشان.^{۵۱}

۱-۲- اعمال سیاستهای تبعیض آمیز بر ضد یهودیان شرقی در زمینه اسکان، میزان بهره مندی از امکانات، اعتبار اجتماعی و ... مثلاً مهاجران غربی را در خانه های به اشغال در آمده اعراب که دارای امکانات کافی است اسکان می دهند، حال آن که محلات خراب و نامناسب را به مهاجران شرقی واگذار می کنند. زمانی بن گورین خطاب به مهاجران شرقی به کنایه گفته بود: نگران نباشید پیامبر خدا [حضرت] موسی [ع] شما را در صحرای بی آب و علف سینا برای چهل سال سرگردان رها کرد، لیکن من فقط برای چند سال شما را در این وادی رها می کنم. در همین راستا، بن گورین آنها را به انجام کارهای سخت وادار می نمود ویا این که به صفوف مقدم جبهه می فرستاد و به هر نحو ممکن ایشان را در سختی قرار می داد.^{۵۲} اینها در حالی بوده که یهودیان اشکنازی، امکانات رفاهی شهری داشته اند و در مقایسه با یهودیان شرقی همچون شهرنشینی در مقابل فقرای حومه نشین بوده اند.^{۵۳}

۱-۳- سیاست «غربی کردن»، اسرائیل را به مثابه کشوری غربی مطرح کرده است که در آن روشها، آداب و رسوم اشکنازی ترویج می شود. محور رسم الخط عبری شرقی، از بین بردن شعر و ادبیات عبری شرقی و به فراموشی سپردن شاعران و ادیبان یهودیان شرقی، مهمترین نمونه های این سیاستهاست.^{۵۴}

۱-۴- از نظر اقتصادی، سیاستهای کلی به گونه ای طراحی شده که منجر به تقویت بنیان اقتصادی اشکنازی ها و فقر و بیکاری و ناامیدی یهودیان شرقی می شود. نتیجه آن که ما دو طبقه فرادست و فرودست را در میان یهودیان مشاهده می کنیم.^{۵۵} (این موضوع، به شکل مبسوط تری در بحث بنیان اقتصادی جامعه یهودی می آید)

۱-۵- از نظر سیاسی، راه نیل به مناصب عالیه مملکتی برای یهودیان شرقی مسدود ویا حداقل همراه با دشواریهای بسیاری است. آمار مربوط به تعداد یهودیان شرقی حاضر در کنست ویا وزارت، مبین تبعیض سیاسی حاکم بر جامعه یهودی است. (جداول شماره ۷۰۶) به خاطر دلایلی که گفته شد، یهودیان شرقی در سال ۱۹۷۷ به حمایت از حزب لیکود پرداخته، زمینه پیروزی این حزب را در انتخابات فراهم آوردند. به دنبال آن، مناخیم بگین در راه

اعاده اصل مساوات به جامعه یهودی، تلاش بسیار کرد و پاره‌ای از تبعیضات موجود را رفع نمود. تغییر در درصدهای مذکور در جداول ۷ و ۶ و بهبود نسبی وضعیت یهودیان شرقی، تا حدودی ریشه در همین تحولات دارد.^{۵۶}

۶-۱. در حوزه مسایل نظامی نیز مشاهده می‌شود که اکثر مناصب مهم، تحت کنترل اشکنازی‌ها قرار دارد، به گونه‌ای که اشکنازی‌ها پیکره اصلی «هاگانا» را تشکیل می‌دهند. در این میان، امور سخت و جانفرسای نظامی معمولاً به عهده یهودیان شرقی است. با رجوع به ساختار نظامی اسرائیل، معلوم می‌شود که در این قسمت، کمترین تغییر ممکن رخ داده است و یهودیان شرقی همچنان از رتبه‌های عالی در ارتش محرومند.^{۵۷}

۷۳

البته موارد تبعیض علیه یهودیان شرقی، بیشتر از ملاحظات ششگانه فوق است و وقوع رخدادهایی چون ربوده شدن فرزندان یهودیان یمنی در ابتدای دهه پنجاه و فروششان به یهودیان اشکنازی در کشورهای اروپایی و جریان بیماری برخی از یهودیان شرقی و تأکید تعدادی از جراید به این که بیمارستانهای اسرائیل نباید ذخیره خون خود را برای این گروه تلف نمایند (در سال ۱۹۹۶)، از مهمترین حوادثی است که روابط تبعیض آمیز را در اسرائیل به نمایش می‌گذارد.

بدیهی است که این اعمال نمی‌توانست مورد قبول یهودیان شرق باشد، بنابراین، اعتراضاتی را هم برانگیخت؛ اعتراضاتی که حالت مسالمت آمیز داشت، ولی به تدریج جنبه خشونت به خود گرفت. به طور مشخص می‌توان به «انجمن سفاردیون» در قدس به رهبری «الیاس یاشار» اشاره کرد که متولی رسیدگی به امور معیشتی، اقتصادی، کاریبی و تعلیم رایگان و این یهودیان بود. نمونه بارز اعتراضات خشونت بار یهودیان را می‌توان در تظاهرات «اشکلون» به رهبری «نعیم خلاضجی (جلعادی)» در اواخر سال ۱۹۴۹ و تظاهرات ۱۹۵۹ حیفا معروف به حوادث «وادی الصلیب» سراغ گرفت. در همین راستا، جوانان بی‌کار از میان یهودیان شرقی اقدام به تأسیس نهادهای خودجوشی کردند که با شعار مساوات، آن‌هم نه فقط برای یهودیان، بلکه برای کلیه اعراب فلسطین، فعالیت می‌کردند. واکنش سرکوبگرایانه دولت اسرائیل، اگر چه به طور مقطعی توانسته جلو فعالیت این انجمنها و

سازمانها را بگیرد،^{۵۸} لیکن تأسیس مجدد انجمنها و سازمانهای کوچک و بزرگ ویژه اعراب معترض همچنان ادامه داشته^{۵۹} و متوقف نشده است. به گونه ای که بعضی از موسسات معتقد به «مبارزات مسلحانه» همانند «جبهه سرخ» ویا سازمان «مجلس فراریهای ارتش»^{۶۰} توانسته در میان یهودیان شرقی هوادارانی بیابد و حتی از بعضی جهات به آرمانهای اعراب فلسطین نزدیک شده، احتمال ائتلاف بین ایشان و اعراب را ایجاد نمایند.

۲- تبعیض نژادی علیه اعراب در اسرائیل

جنبش صهیونیستی از آنجا که اساساً وجود اعراب در فلسطین را به عنوان یک امت به رسمیت نمی شناسد، تبعیض شدیدی را علیه اعراب روا می دارد. دولت اسرائیل حتی خود را در مقابل تمامی ساکنان اسرائیل مسئول نمی داند تا از این طریق به حقوق اعراب ساکن در اسرائیل احترام گذارد، بلکه صرفاً از حقوق یهودیان، آن هم در هر نقطه از جهان که باشد، دم می زند. بدین ترتیب، اعراب به هیچ وجه در شرایط مطلوبی در این کشور به سر نمی برند و مطابق بینش یهودی حاکم، از آنها با نام «ساکنان غیر یهودی» یاد می شود که هیچ گونه حق و حقوق شهروندی ندارند. نکته شایان ذکر آن که، همین یهودیان در زمانی که خود به عنوان اقلیت در فلسطین زندگی می کردند، علی رغم این که حقوق شهروندی ایشان محترم بود، با این حال اقدام به تأسیس انجمنها و سازمانهایی کرده بودند که با طرح شعارهایی از قبیل «ضرورت رفع سیاستهای مبتنی بر دوگانگی قومی»، «عدم سلطه اکثریت بر اقلیت یهود»، «مساوات» و... خواهان حقوق و شرایط بهتری در فلسطین بودند. اما هم این که توانستند زمام امور را خود به دست گیرند، صراحتاً فلسفه وجودی حرکتهای مساوات طلبانه را نفی کرده، از قومیت برتر و اسطوره تاریخی یهود سخن راندند که اصل وجود هرگونه حقی را برای اعراب نفی می کرد.^{۶۱} قانون اساسی دولت اسرائیل از این حیث کاملاً متضاد می نماید، آن جا که از دولت اسرائیل تحت عنوان «ملت اسرائیل» یاد می کند که در آن به سوی تمامی یهودیان جهان باز است و از طرف دیگر، اعلام می دارد که، «مساوات کامل در زمینه حقوق اجتماعی و سیاسی برای تمامی شهروندانش - بدون توجه به تابعیت، عقاید و اصالتشان - قابل است. در مقام

عمل، مشاهده شده که این دو نگرش با یکدیگر جمع نشده اند و اسرائیل عملاً با تکیه بر عامل یهودیت و اصالت، عمل کرده و حقوق جمع کثیری از اعراب را نادیده گرفته است. تمایل اسرائیل به اخراج اعراب باقیمانده و تأسیس جامعه یکدست یهود، نمود بارز سیاست تبعیض آمیز اسرائیل علیه اعراب است که حتی رضایت به حضور تعدادی اندک از اعراب در این کشور نمی دهد. نتیجه آن که از زمان تأسیس دولت اسرائیل تا به امروز، شاهد تصویب و اجرای موارد قانونی بوده ایم که رسماً تبعیض علیه اعراب را تأیید می نمایند^{۶۴} و نمونه بارز آن دو قانون «تابعیت» و «بازگشت» است.^{۶۲}

بدیهی است دولتی که بر پایه این شعار بنا شده که «فلسطین سرزمین بدون ملت، برای ملتی بدون سرزمین است»، از همه ابزارهای به ظاهر قانونی برای اشغال اراضی اعراب و طرد ساکنان آن - که از دیدگاه آنها ملت به حساب نمی آیند - بهره می گیرد. بنابراین، قوانین، در اسرائیل صرفاً ابزاری کارآمد برای تحقق اغراض غیر مشروع هستند که موسسات و نهادهای اسرائیل با تمسک به آنها به نفی حقوق اولیه اعراب می پردازند.^{۶۴} جلوگیری از تشکیل احزاب صرفاً عربی، جلوگیری از دستیابی اعراب به مناصب عالی چون وزارت و یا قاضی القضاتی و ... منجر به آن شده که اعراب، ناگزیر متوجه گروهها و احزاب یهودی ای شوند که سنخیت بیشتری با افکار آنها دارند و از این طریق، حضور اجتماعی خود را استمرار بخشند. جدول (شماره ۸)، حضور سیاسی اعراب در انتخابات کنست از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۶ و احزابی را که برای این کار برگزیده اند، نشان می دهد.

از حیث اقتصادی نیز وضعیت اعراب چندان رضایت بخش نیست، به گونه ای که سرانه اعراب ساکن در اسرائیل تقریباً نصف یک نفر یهودی است و ۵۰ درصد از خانواده های عربی زیر خط فقر قرار دارند. اعمال سیاستهای تبعیض نژادی در زمینه تعلیم و تربیت و جلوگیری از ورود اعراب به دانشگاهها (که حداکثر ۵ درصد از آنها می توانند در نهایت خود را به دانشگاه برسانند)، منع سکونت اعراب در شهرهایی چون مرمئیل، الناصره، العلیا و رامون، تاثیر پذیری اعراب از سیاستهای مقابله با فرهنگ عربی توسط دولت اسرائیل و ... همگی شرایط بسیار نامناسبی را برای اعراب موجود در فلسطین به ارمغان آورده که از تبعیض شدید یهودیان علیه

آنها حکایت می کند.

ب - وجوه بارز اقتصاد اسرائیل

درک کامل و صحیح جامعه اسرائیلی، بدون توجه به بحث مهم اقتصاد، میسر نیست و از آن جا که کالبد شکافی ساختار اقتصادی اسرائیل خود موضوع مهمی است که در این مجال اندک طرح کامل آن وجود ندارد، در ادامه به ذکر ویژگیهای بارز آن که می تواند ما را در فهم سیاست و جایگاه احزاب و گروههای دینی اسرائیل یاری رساند، بسنده می نماییم.

اول - شکل گیری «اقتصاد» گروههای یهودی در فلسطین

هدف اولیه جنبش صهیونیستی، ایجاد «وطنی ویژه قوم یهود» در فلسطین بوده است. بدیهی است که نیل به چنین هدفی، احتیاج به پشتوانه مالی - اقتصادی - قوی ای داشته که این جنبش به روشهای مختلف آن را فراهم آورده است. «اقتصاد یهودی» در فلسطین تا قبل از تأسیس دولت اسرائیل، متوجه داراییهای داخلی فلسطین و در اختیار گرفتن آنها - به هر نحو ممکن - بوده است. با تحقق اولیه این هدف، یهودیان، وارث اقتصادی شدند که بیشتر مبتنی بر زراعت بود تا صنعت. در آن زمان، صنعت شامل صنایع الماس، بافندگی، معادن، شیمیایی و غذا می شد که توسط یهودیان کم کم جان گرفته و رو به رشد می گذارد. تقویت دو حوزه صنعت و کشاورزی، به میزان زیادی در گرو امواج مهاجرتها بوده که در نهایت، ترقی هر دو حوزه را به دنبال داشت. به عنوان مثال، در مرحله پنجم از مهاجرت (۱۹۳۳ - ۱۹۳۸)، صنعت رونق بیشتری می گیرد و بافندگی، معادن و صنعت شیمیایی، یکباره متحول می شوند، به گونه ای که تعداد ۶ هزار مرکز صنعتی در سال ۱۹۳۰ به ۱۴ هزار مرکز در سال ۱۹۳۷ می رسد و کارگران آنها از ۱۹ هزار نفر به ۵۵ هزار نفر می رسد.^{۶۵} البته، نقش انگلیس را در تقویت بنیان اولیه اقتصاد یهودی نمی توان نادیده گرفت تا آنجا که ادعا شده قوام دولت اسرائیل، به کمکهای اقتصادی انگلیس بوده است.^{۶۶}

دوم - ویژگی‌های عمده اقتصاد اسرائیل

برای اقتصاد اسرائیل، چهار ویژگی اصلی و منحصر به فرد می‌توان برشمرد:
۱ - سلطه تمام عیار دولت بر اقتصاد که از سه وجه قابل بررسی است: موسسات دولتی، نهاد رسمی یهود و هیستادروت.

وجه اول - دولت به واسطه موسسات مختلفی که دارد در تنظیم و هدایت فعالیت‌های اقتصادی نقش عمده‌ای را ایفا می‌نماید.

وجه دوم - نهاد رسمی یهود نیز به عنوان عالی‌ترین مقام، در تعیین خط مشی یهودیان پس از تأسیس دولت اسرائیل مطرح است. بدین ترتیب، به طور غیر مستقیم بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد.

وجه سوم - هیستادروت نیز متولی امور عمومی تمامی کارگران یهودی در اسرائیل است و بدین ترتیب، با تنظیم و هدایت فعالیت آنها، در چگونگی ماهیت اقتصاد اسرائیل نقش موثر دارد.^{۶۷}

نتیجه آن که حضور سلطه دولتی از این سه طریق بر کل اقتصاد اسرائیل به خوبی حس می‌شود.

۲ - وجود ارتباط دقیق بین اقتصاد و امور نظامی در اسرائیل. وضعیت و ماهیت دولت اسرائیل اقتضای آن دارد تا اقتصاد در خدمت امور نظامی باشد تا از این طریق، تجهیز ارتش به جدیدترین اسلحه‌ها و امکانات جنگی برای اعمال سلطه بر اعراب میسر گردد.^{۶۸}

۳ - اقتصاد اسرائیل به میزان زیادی به کمک‌های مختلف خارجی متکی است.^{۶۹}

۴ - از حیث شاخص‌های اقتصادی، وضعیت جمعیت اندک اسرائیل نسبتاً خوب برآورد می‌شود. در نیمه سال ۱۹۹۵، حدود ۵/۵ میلیون نفر در سرزمینی به وسعت ۲۰/۳ هزار کیلومتر با شرایط اقلیمی متنوع زندگی می‌کردند. میزان تولید ناخالص ملی آنها به ۹۱/۹۶۵ میلیارد دلار بالغ می‌شده که نسبت به سالهای ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۴ - به ترتیب ۵۱/۲، ۵۷/۹، ۶۶ و ۷۷/۸ میلیارد دلار - افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، به نرخ رشدی معادل ۷ درصد در سال ۱۹۹۴ دست یافته‌اند که نسبت به ۳/۵ درصد سال ۱۹۹۳ و ۵/۴

درصد سال ۱۹۹۰ قابل توجه است. بانک دولتی اسرائیل برای سالهای ۹۰ تا ۹۵، نرخ رشدی معادل ۶٫۴ درصد را اعلام کرده است که در مجموع، برای هر نفر در سال ۱۹۹۵، مبلغ ۱۶ هزار دلار سرانه تعلق می‌گیرد. این رقم نسبت به ۱۱، ۱۲، ۱۳٫۷ هزار دلار سالهای ۹۰، ۹۱ و ۹۴ افزایش خوبی دارد. بدین ترتیب، یهودیان از این حیث شبیه شهروندان کشورهای پیشرفته بوده‌اند. البته، عوارض اقتصادی زیر را نیز نباید فراموش کرد:

یک - افزایش نرخ تورم سالیانه. در سال ۱۹۸۴ این رقم ۴۴۹ درصد بوده که در سال ۱۹۸۵ به ۱۸۵ درصد کاهش می‌یابد. متعاقب برنامه ریزیهای دولتی برای مهار تورم، این رقم در سال ۱۹۹۱ نهایتاً به ۱۸ درصد تنزل می‌یابد که موفقیت اقتصادی بزرگی به حساب می‌آید. بانک دولتی اسرائیل برای سالهای ۸۵ تا ۹۵، رقم ۱۷٫۱ درصد را محاسبه کرده است.^{۷۱}

دوم - افزایش میزان بی‌کاری از ۹٫۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۰٫۶ درصد در سال ۱۹۹۱ و ۱۱ درصد در سال ۱۹۹۲. با عنایت به این که بسیاری از مهاجرین در مشاغل غیر تخصصی مشغول به کار هستند، این درصد را باید بیشتر از آنچه که اعلام شده در نظر گرفت.^{۷۲}

سوم - حمایت‌های خارجی از دولت اسرائیل

حمایت‌های خارجی، یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد اسرائیل است. تا قبل از تاسیس دولت اسرائیل، انگلستان عهده دار ایفای این نقش مهم بود و بعد از آن، روند حمایت، گسترش یافته، حامیان اقتصادی تنوع و تعدد بیشتری می‌یابد که در این میان، نقش محوری با آمریکا است. لازم به توضیح بیشتر نیست که این حمایتها در راستای منافع مشترک غرب - اسرائیل صورت پذیرفته^{۷۳}، بنابراین، با گذشت زمان، قوت و استحکام بیشتری یافته است. در مجموع، مهمترین منابع تامین مالی اقتصاد اسرائیل عبارت بوده اند از:

۱ - کمک‌های بلاعوض آلمان

پس از تاسیس دولت اسرائیل، این کشور از سیاست‌های خشونت بار نازی‌ها و فرار

یهودیان، بیشترین استفاده را برد. گرفتن کمکهای مالی هنگفت و بلاعوض از باب پناه دادن به یهودیان، وجه آشکار این مساعدتهاست. البته، ایالات متحده آمریکا در این دوره به خاطر منافع ملی اش مایل به حضور در عرصه حمایت از اسرائیل نبود و به جای آن آلمان غربی پیشگام بود. در این ارتباط، می توان به توافقنامه سپتامبر ۱۹۵۲ اسرائیل و آلمان غربی اشاره کرد که مطابق آن، آلمان غربی متعهد به پرداخت ۳٫۵ میلیارد مارک (۸۸۲ میلیون دلار) می شود. قرارداد بعدی در سال ۱۹۵۴ منعقد می شود که طبق آن دولت آلمان پرداخت غرامت کلیه قربانیان یهودی را عهده دار می گردد. این کمکها همچنان ادامه می یابد و در سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۱ از این محل، بالغ بر ۲٫۸ میلیارد دلار به اسرائیل پرداخت می شود.

۷۹

اختصاص «اموال بدون وارث» یهودیان اروپایی به اسرائیل، از محلهای دیگر وصول چنین کمکهایی است. مطابق این قانون، اموال یهودیانی که در اروپا زندگی می کرده اند و پس از مرگ طبیعی یا مرگ در اردوگاههای نظامی، اموالی را از خود به جای گذارده اند که وارثی هم ندارد، به دولت اسرائیل می رسد. کل مبلغ این در آمد به ۹۰۰ میلیون دلار بالغ می شود. اسرائیل همچنین در سال ۱۹۹۷ پس از اتمام کار صندوق ویژه کشتگان قتل و عامهای نازی با ۶۰۰ میلیون مارک سرمایه، موفق به جذب ۹۰ درصد از سرمایه صندوق می شود که مبلغ هنگفتی به شمار می رود.^{۷۴}

خلاصه آن که توان نظامی و اقتصادی اسرائیل به میزان زیادی به این کمکها متکی بوده که این امر، حقیقتی غیر قابل انکار است. مطابق گفته وزیر امور خارجه سابق آلمان، کلاوس کینکل، مجموع کمکهای آلمان به اسرائیل تا سال ۱۹۹۶ به ۹۷ میلیارد مارک آلمان - حدود ۶۰ میلیارد دلار آمریکا - می رسد که در نوع خود بی سابقه است.

۲- حمایتهای بی دریغ آمریکا

پس از توجه اسرائیل به سوی آمریکا به عنوان بهترین جایگزین برای حمایت از دولت اسرائیل در سطح جهانی، شاهد حضور روبه گسترش آمریکا در این منطقه می باشیم. به گونه ای که امروز منافع این دو کشور با هم پیوند وثیقی دارد. نگرش اسرائیل به یهود آمریکا

این گونه است که: رسالت یهودیان آمریکا، تکمیل کاری است که اسلاف ایشان سنگ بنای آن را گذاردند، بنابراین، هرگونه کوتاهی در کمک به اسرائیل به مثابه خیانت به کل آرمان یهود است. نتیجه آن که مقر جنبش صهیونیستی از لندن به نیویورک منتقل می شود و همایش بالتیمور در مارس ۱۹۴۲ در آمریکا برگزار می گردد.^{۷۵} البته، جریان حمایت آمریکا از اسرائیل دارای پیشینه تاریخی قدیمی تری است و به سیاستهای ویلسون باز می گردد که به طور سری در تنظیم و اجرای قرار داد بالفور نقش داشت. پس از آن، این جریان در زمان حکومت ترومن، جانسون، نیکسون، فورد، کارتر، ریگان و بوش استمرار یافته، قوت می یابد. البته اوج این حمایتها را می توان در زمان کلینتون مشاهده کرد و نمونه آن را در ادوار پیشین کمتر می توان سراغ گرفت. مهمترین مظاهر سیاستهای حمایتی آمریکا عبارتند از:^{۷۶}

۱-۲- حمایت نظامی

در زمان جان کندی، به سال ۱۹۶۲، اولین قرارداد تسلیحاتی آمریکا و اسرائیل به ارزش ۲۲ میلیون دلار منعقد شد. با آمدن جانسون، سیر صعودی کمکهای نظامی آمریکا شروع شد، به گونه ای که تا سال ۱۹۸۶، این میزان، مطابق آمارهای رسمی تا سقف ۱٫۸ میلیارد دلار رسید. (یعنی چیزی معادل ۳۶٫۲ درصد از کل بودجه مربوط به برنامه نظامی آمریکا به طور متوسط). بعد از جنگ ۱۹۶۷، میزان حمایتهای نظامی آمریکا به ۷ میلیون دلار، در سال بعد به ۲۵ میلیون دلار، و در سال ۱۹۶۹ به ۸۵ میلیون دلار رسید. چنین افزایشی، پس از جنگ سال ۱۹۷۲ نیز دوباره رخ داد. بدین ترتیب که اسرائیل علاوه بر ۳۰۷٫۵ میلیون دلار قبلی، موفق به جذب ۲٫۵۴ میلیارد دلار دیگر شد. بعد از جنگ لبنان، این مبلغ به ۱٫۴ میلیارد دلار و در سالهای بعدی، سالیانه به ۱٫۷ میلیارد دلار رسید که همگی حکایت از حمایت جدی آمریکا دارند. در مجموع، کل حمایتهای به عمل آمده از زمان تأسیس دولت اسرائیل تا سال ۱۹۹۶ به ۴۲ میلیارد دلار می رسد که حجم قابل توجهی از کمک مالی آمریکا به یک کشور خارجی را نشان می دهد.

۲-۲- کمکهای استراتژیک آمریکا به اسرائیل

باب این گونه مساعدتها در زمان حکومت ریگان گشوده شد، اما از حیث استناد تاریخی می توان به مذاکرات تفاهم دو جانبه «واین برگر» و «آریل شارون» در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ در واشنگتن و امضای توافقنامه «همکاریهای استراتژیک» آمریکا و اسرائیل در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۳ اشاره کرد. به موجب این دو واقعه، اسرائیل از موقعیت «پیرو» سیاستهای آمریکا به موقعیت «شریک» آمریکا، ارتقای مقام می یابد. طی دهه گذشته، سیر تحولات این گونه همکاریها بسیار وسیع بوده و تا سطح همکاری دو کشور در برنامه مهم «جنگ ستارگان» نیز رسیده است.

۸۱

۲-۳- کمکهای اقتصادی

کمکهای اقتصادی آمریکا به اسرائیل تا سال ۱۹۷۴، چندان سیر صعودی نداشته و چشم گیر نبوده است، اما تحولات بعدی تا سال ۱۹۸۶ حکایت از پرداخت سالیانه مبلغی بالغ بر ۱٫۲ میلیارد دلار دارد که نقداً پرداخت شده است. این مبلغ اگرچه قابل توجه می نماید، لیکن نباید فراموش کرد که در حوزه کمکهای نظامی، طرق غیرمستقیمی هم وجود دارد که احتساب آن کمکها، مبلغ فوق الذکر را بسیار افزایش می دهد.

۲-۴- کمکهای غیرمستقیم آمریکا

اسرائیل از حمایتهای غیرمستقیم آمریکا کاملاً برخوردار بوده است. اجازه ورود به بازار اقتصاد آمریکا آن هم فارغ از ملاحظات گمرکی (قبل از تصویب قانون تجارت آزاد به سال ۱۹۸۵)، لغو کامل قوانین مزبور پس از تصویب قرارداد تجارت آزاد، ارایه تسهیلات در زمینه استفاده از وامهای بانکی کلان و تقبل ضمانت بازپرداخت آنها از سوی آمریکا، فروش تسلیحات نظامی باقیمتتهای نازل، استثناهای اسرائیل از قانون مربوط به صادرات سلاحهای آمریکایی، خرید اسلحه های اسرائیل و استفاده در ارتش آمریکا، کمک به صدور کالاهای اسرائیل به کشورهای مختلف، به ویژه اروپایی و ... همه از راههایی است که به طور غیرمستقیم کمکهای مالی هنگفت و غیرقابل محاسبه ای را برای اسرائیل به ارمغان آورده است.

۵-۲- کمکهای ویژه یهودیان آمریکایی به اسرائیل

این کمکها از محل‌های گوناگونی تأمین می‌شود، از قبیل: افراد عادی و یا مؤسسات و نهادهای یهودی. آمارهای موجود، بیانگر جمع‌آوری مبلغی بالغ بر ۷ میلیارد دلار بین سالهای ۱۹۴۸-۱۹۸۸ از محل کمکهای یهودیان آمریکا و ۱۲ میلیارد دلار از محل کمکهای ارایه شده از سوی مؤسسات یهودی- که تعدادشان به ۲۰۰ مورد می‌رسد- می‌باشد.

نتیجه آن که، آمریکا از حیث نظامی، اقتصادی و سیاسی، حامی جدی اسرائیل بوده و می‌باشد. این سیاست، در دوره کلینتون به روشن‌ترین وجهی مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که اسرائیلی‌ها از وی به عنوان فردی سخاوتمند که هرچه اسرائیل از او خواسته، به آنها داده است، یاد می‌کنند. در روزنامه «یدیعوت احرنوت» می‌خوانیم: «همانا نام کلینتون در تاریخ اسرائیل به عنوان اولین رییس جمهور آمریکایی ثبت خواهد شد که فرزندی مطیع برای پدرش (اسرائیل) است. فرزندی که اصلاً نمی‌داند چگونه به پدرش، «نه» گوید!» □



جدول شماره ۱

تعداد یهودیان در فلسطین در چند سال (به صورت انتخابی)

سال	۱۱۷۱	۱۷۹۹	۱۸۳۵	۱۸۴۵	۱۸۸۰	۱۸۹۵	۱۹۲۲
تعداد یهودیان	۱۴۴۰	۵۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۲۰۰۰	۲۶۰۰۰	۴۷۰۰۰	۸۳۰۰۰

منبع: جدول فوق با استعانت از ارقام مندرج در منابع زیر تنظیم شده است:

- روزه گارودی، المازق الصهيونیه و اسرائیل، صص ۵۰ و ۱۶۱.
 - بسام محمد العبادی، الهجرة اليهودیه الی فلسطین من ۱۸۸۰-۱۹۹۰: جندورها و دوافعها، مراحلها، انعکاسها، عمان: دارالبشیر للنشر والتوزیع، ۱۹۹۰، ص ۶۱.

جدول شماره ۲

مراحل هجرت یهودیان اروپا و آمریکا تا سال ۱۹۴۸

مرحله	دوره زمانی از تا	موطن اصلی مهاجران*	تعداد مهاجران**	تعداد کسانی که کار اقامتشان پایان یافته	مساحت کل *** برای اقامت
اول	۱۸۸۰ - ۱۹۰۳	روسیه، رومانی، لهستان	۲۰-۳۰	۱۷	۲۷۵۰۰۰
دوم	۱۹۰۴ - ۱۹۱۸	روسیه، شرق اروپا	۳۵-۴۰	۲۵	۱۹۹۰۰
سوم	۱۹۱۹ - ۱۹۲۳	اتحاد جماهیر شوروی - لهستان	۳۵	۲۴	۱۷۳۴۰۰
چهارم	۱۹۲۴ - ۱۹۳۲	لهستان، اتحاد جماهیر شوروی، رومانی	۹۴	۲۹	۹۹۹۱۰۰
پنجم	۱۹۳۳ - ۱۹۳۸	آلمان، لهستان، رومانی	۲۰۳	۲۷	۴۷۹۹۰۰
ششم	۱۹۳۹ - ۱۹۴۸	آلمان، لهستان	۱۵۰	۷۹	۲۰۲۵۰۰۰

* لازم به ذکر است که کشورهای مذکور در این جدول، شامل کشورهایی است که اکثریت مهاجرین از آن جا بوده اند. بنابراین از ذکر کشورهای دیگری که تعداد کمی از مهاجران از آن جا آمده اند، خودداری شده است.
 ** آمار به هزار است.

*** مساحت با معیار «دونم» است.

منبع: جدول فوق با توجه با اطلاعات مندرج در منابع زیر تهیه شده است:

- عبدالرحمن ابوعرفه، الاستيطان: التطبيق العملي للصهيونيه، صص ۴۳-۵۱
 - بسام محمد العبادی، الهجرة اليهودیه الی فلسطین من ۱۸۸۰-۱۹۹۰، صص ۶۰-۷۸
 - عبدالوهاب المسیری، الاستعمار الصهيوني، صص ۹۵-۹۶.

جدول شماره ۳
مهاجران یهودی اروپایی و آمریکایی و مهاجران آسیایی و آفریقایی تا سال ۱۹۴۸

نسبت به کل مهاجران	مهاجران		نسبت به کل مهاجران	مهاجران		جمع کل مهاجران	زمان هجرت
	آمریکا	اروپا		آفریقا	آسیا		
٪۸۱	۶۷۸	۲۷۸۷۲	٪۴	۲۳۰	۱۱۸۱	۳۵۱۸۳	۱۹۲۳-۱۹۱۹
٪۸۴,۶	۲۲۴۱	۶۶۹۱۷	٪۱۲	۶۲۱	۹۱۸۲	۸۱۶۱۳	۱۹۳۱-۱۹۲۴
٪۸۹,۱	۴۵۸۹	۱۷۱۱۷۳	٪۸,۸	۱۲۱۲	۱۶۲۷۲	۱۹۷۲۳۵	۱۹۳۸-۱۹۳۲
٪۷۷	۱۰۸	۶۲۹۶۸	٪۱۷,۳	۱۰۷۲	۱۳۱۱۶	۸۱۸۰۸	۱۹۴۵-۱۹۳۹
٪۸۶	۱۳۸	۴۸۴۵۱	٪۳,۶	۹۰۶	۱۱۴۴	۵۶۴۶۶۷	۱۹۴۸-۱۹۴۶

منبع: جدول فوق برگرفته از آمارهای آمده در کتاب زیر است:

- عبدالوهاب المسیری، اليهود و انثربولوجیا، ص ۲۳۸، مطابع ترجمانی

پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۴
 مهاجرین به اسرائیل بعد از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۳ از قاره های مختلف

مرحله سال هجرت	مجموع مهاجرین	موطن مهاجران			
		آسیا	آفریقا	اروپا	آمریکا
					غیر معلوم
۱۹۴۸	۱۰,۸۲۸	۴,۷۳۹	۸,۱۹۲	۷۶,۵۵۴	۱۱,۸۶۵
۱۹۴۹	۲۳۹,۹۵۴	۷۱,۶۵۲	۳۹,۲۱۵	۱۲۱,۹۶۳	۵,۷۰۲
۱۹۵۰	۱۷۰,۵۶۳	۵۷,۵۶۵	۲۶,۱۶۲	۸۱,۱۹۵	۳,۶۸۷
۱۹۵۱	۱۷۵,۲۷۹	۱۰,۳۹۶	۲۰,۳۸۲	۴۷,۰۷۴	۳,۱۴۱
۱۹۵۲	۲۴,۶۱۰	۶,۸۶۷	۱۰,۲۸۶	۶,۲۳۲	۲۷۵
۱۹۵۳	۱۱,۵۷۵	۳,۰۱۴	۵,۱۰۲	۲,۱۴۷	۲۸۲
۱۹۵۴	۱۸,۴۹۱	۳,۴۵۷	۱۲,۵۰۹	۱,۳۶۹	۱۶۵
۱۹۵۵	۳۷,۵۲۸	۱,۴۳۲	۳۲,۸۱۵	۲,۰۶۵	۶۱
۱۹۵۶	۵۶,۳۳۰	۲,۱۳۹	۴۵,۲۸۴	۶,۷۳۹	۱۰۱
۱۹۵۷	۷۲,۶۳۴	۴,۳۳۰	۲۵,۷۴۷	۳۹,۸۱۲	۱,۴۳۵
۱۹۵۸	۷۷,۲۰۰	۷,۹۲۱	۴,۱۱۳	۲۳,۶۹۵	۲۴۱
۱۹۵۹	۲۳,۰۰۰	۳,۵۴۴	۴,۴۲۹	۱۴,۷۳۱	۱۲۷
۱۹۶۰	۲۴,۰۰۰	۱,۷۸۲	۵,۳۷۹	۱۶,۱۶۹	۲۰۴
۱۹۶۱	۴۷,۷۳۵	۴,۱۴۹	۱۸,۰۴۸	۲۳,۳۷۵	۱۹۴
۱۹۶۲	۶۱,۵۳۳	۵,۳۵۵	۴۱,۸۱۶	۱۱,۸۲۵	۳۵۰
۱۹۶۳	۶۴,۴۸۹	۴,۹۶۴	۳۸,۶۷۲	۱۴,۲۱۳	۱۴۳
۱۹۶۴	۵۵,۰۳۶	۵,۰۵۷	۱۷,۳۴۰	۲۸,۱۲۴	۳۲۷
۱۹۶۵	۳۱,۱۱۵	۵,۳۳۳	۸,۵۳۰	۱۳,۸۷۹	۳۸۲
۱۹۶۶	۱۵,۹۵۷	۳,۱۳۷	۳,۰۲۴	۷,۴۳۵	۲۲۹
۱۹۶۷	۱۱۴,۴۶۹	۱,۹۸۲	۶,۲۸۶	۴,۲۹۵	۱۴۸
۱۹۶۸	۲۰,۷۰۳	۴,۶۷۱	۷,۵۶۷	۶,۰۲۹	۱۶۱
۱۹۶۹	۳۸,۱۱۱	۷,۰۱۸	۵,۹۳۶	۱۵,۲۳۶	۳۳۰
۱۹۷۰	۳۶,۷۵۰	۶,۹۰۴	۳,۷۸۵	۱۴,۴۳۴	۲۲۲
۱۹۷۱	۴۱,۹۳۰	۵,۷۷۸	۲,۳۵۴	۲,۸۸۸	۲۵
۱۹۷۲	۵۵,۸۸۸	۳,۱۴۳	۲,۷۶۶	۳۹,۱۴۵	۲۰
۱۹۷۳	۵۴,۸۸۶	۲,۰۲۵	۲,۸۳۹	۴۰,۴۹۲	۸
۱۹۷۴	۳۱,۹۸۱	۱,۱۷۹	۱,۲۱۶	۲۳,۱۲۶	۲۱
۱۹۷۵	۲۰,۰۲۸	۹۳۸	۶۸۹	۱۳,۴۱۷	۶
۱۹۷۶	۱۹,۷۵۴	۱,۱۳۵	۶۹۷	۱۲,۱۳۷	۱۱
۱۹۷۷	۲۱,۴۲۹	۹۰۸	۱,۶۲۰	۱۳,۶۶۰	۴۰
۱۹۷۸	۲۶,۳۹۴	۱,۷۳۶	۱,۶۸۳	۱۶,۵۴۹	۱۲۱
۱۹۷۹	۳۷,۲۲۲	۷,۰۸۷	۱,۳۴۰	۲۲,۴۰۴	۲۶۷
۱۹۸۰	۲۰,۴۲۸	۳,۲۰۲	۱,۰۰۷	۱۱,۷۹۲	۷۷
۱۹۸۱	۱۲,۵۹۹	۱,۲۱۵	۱,۱۷۰	۵,۹۰۱	۶۲
۱۹۸۲	۱۴,۷۲۳	۹۵۱	۱,۵۵۵	۱,۱۶۸	۴۶
۱۹۸۳	۱۶,۹۰۶	۸۴۴	۳,۰۹۴	۶,۱۵۴	۵۶
۱۹۸۴	۱۹,۹۸۱	۷۰۰	۸,۸۸۵	۵,۴۸۵	۳۵
۱۹۸۵	۱۰,۶۴۲	۶۰۷	۲,۱۳۸	۳,۹۶۴	۱۴
۱۹۸۶	۹,۵۰۵	۱,۱۸۳	۹۸۲	۳,۶۷۵	۳۱
۱۹۸۷	۱۴,۹۶۵	۱,۸۸۸	۱,۲۰۵	۶,۰۴۴	۱۶
۱۹۸۸	۲۴,۰۵۰	۱,۷۰۰	۱,۳۳۴	۶,۰۱۲	۱۹
۱۹۸۹	۲۴,۰۵۰	۱۸۵	۱,۸۶۱	۱۶,۷۶۶	۹۱
۱۹۹۰	۱۹۹,۵۱۶	۹۴۰	۴,۴۷۲	۱۸۹,۶۵۰	۱۳۹
۱۹۹۱	۱۷۶,۱۰۰	۶۲۲	۲۰,۲۵۱	۱۵۲,۱۴۲	۶۲
۱۹۹۲	۷۷,۰۵۷	۸۹۱	۴,۰۷۵	۶۸,۹۶۲	۱۲۳
۱۹۹۳	۷۶,۸۰۵	۱,۷۲۸	۱,۴۳۱	۷۰,۳۱۵	۴۸

جدول شماره ۵

آمار مربوط به افرادی که به اسرائیل مهاجرت نموده‌اند یا از آن جا مهاجرت کرده‌اند در دوره زمانی ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۸ و نسبت آن دو به هم

سال	مهاجرت به اسرائیل	مهاجرت از اسرائیل	نسبت وارد شده‌ها به خارج شده‌ها	سال	مهاجرت به اسرائیل	مهاجرت از اسرائیل	نسبت وارد شده‌ها به خارج شده‌ها
۱۹۴۸	۱۰۱,۸۱۹	۱۱,۵۴	۱,۱	۱۹۶۹	۳۷,۸۰۴	۱۱,۸۵۳	۳,۱
۱۹۴۹	۲۳۹,۵۷۶	۷,۵۰۰	۳,۱	۱۹۷۰	۲۶,۷۵۰	۵,۵۰۰	۵,۸
۱۹۵۰	۱۷۰,۲۱۵	۱۰,۰۰۰	۵,۸	۱۹۷۱	۴۱,۹۳۰	۱۰,۶۰۰	۶
۱۹۵۱	۱۷۵,۱۲۹	۱۰,۵۰۰	۶	۱۹۷۲	۵۵,۸۸۸	۹,۵۰۰	۵۵,۳
۱۹۵۲	۲۴,۳۶۹	۱۳,۵۰۰	۵۵,۳	۱۹۷۳	۵۴,۸۸۶	۱۴,۸۰۰	۱۱۴,۷
۱۹۵۳	۱۱,۳۶۲	۱۳,۰۰۰	۱۱۴,۷	۱۹۷۴	۳۱,۹۷۹	۲۰,۰۰۰	۴۰,۸
۱۹۵۴	۱۸,۳۷۰	۷,۵۰۰	۴۰,۸	۱۹۷۵	۲۰,۰۲۸	۲۰,۰۰۰	۱۷
۱۹۵۵	۳۷,۴۷۸	۶,۴۰۰	۱۷	۱۹۷۶	۱۹,۷۵۴	۱۳,۵۰۰	۲۰,۲
۱۹۵۶	۵۶,۲۳۴	۱۱,۴۰۰	۲۰,۲	۱۹۷۷	۲۱,۴۲۹	۱۴,۳۰۰	۱۶
۱۹۵۷	۷۱,۲۲۴	۱۱,۴۰۰	۱۶	۱۹۷۸	۲۶,۳۹۴	۱۳,۰۰۰	۴۳,۲
۱۹۵۸	۲۷,۰۸۲	۱۱,۷۰۰	۴۳,۲	۱۹۷۹	۳۷,۲۲۲	۳۰,۰۰۰	۴۰,۸
۱۹۵۹	۲۳,۸۹۵	۹,۷۵۰	۴۰,۸	۱۹۸۰	۲۰,۷۸۷	۳۰,۰۰۰	۲۶
۱۹۶۰	۲۴,۵۱۰	۸,۸۰۰	۲۶	۱۹۸۱	۱۲,۵۹۹	۳۶,۰۰۰	۱۵,۳
۱۹۶۱	۴۷,۶۳۸	۷,۳۳۰	۱۵,۳	۱۹۸۲	۱۳,۲۴۳	۱۴,۵۸۷	۱۲,۴
۱۹۶۲	۶۱,۳۲۸	۷,۶۴۴	۱۲,۴	۱۹۸۳	۱۶,۴۷۸	۱۵,۰۰۰	۱۷
۱۹۶۳	۶۴,۳۶۴	۱۰,۸۶۶	۱۷	۱۹۸۴	۱۹,۸۶۶	۱۷,۰۰۰	۹,۱۲۱
۱۹۶۴	۵۴,۷۱۶	۷,۹۴۱	۹,۱۲۱	۱۹۸۵	۱۰,۶۴۲	۲۱,۸۷۷	۲۶
۱۹۶۵	۳۰,۷۳۶	۷,۷۹۳	۲۶	۱۹۸۶	۹,۵۰۵	۱۴,۳۰۰	۵۰
۱۹۶۶	۱۵,۷۳۰	۱۱,۲۳۰	۵۰	۱۹۸۷	۱۲,۹۶۵	۱۷,۰۰۰	۷۸,۳
۱۹۶۷	۱۴,۳۲۷	۱۰,۰۴۴	۷۸,۳	۱۹۸۸	۱۱,۰۰۰	۱۹,۰۰۰	۵۰
۱۹۶۸	۲۰,۵۴۴	۱۰,۰۴۴	۵۰	کل	۱,۸۰۲,۴۴۲	۵۱۴,۰۳۲	۲۸,۵

منبع: آمار موجود از منابع زیر برگرفته شده:

- عمران ابوصبیح، پیشین، صص ۱۱۸.

- بسام محمد العبادی، صص ۹-۱۲۸.

جدول شماره ۶

نسبت یهودیان شرقی در کنیست اول تا چهاردهم

کنیست/ سال	نسب یهود شرق	کنیست/ سال	نسب یهود شرق
اول ۱۹۴۹	۷,۵	هشتم ۱۹۷۳	۱۶,۷
دوم ۱۹۵۱	۶,۳	نهم ۱۹۷۷	۱۷,۶
سوم ۱۹۵۵	۸,۸	دهم ۱۹۸۱	۲۲,۵
چهارم ۱۹۵۹	۱۲,۴	یازدهم ۱۹۸۴	۲۵,۸
پنجم ۱۹۶۱	۱۲,۳	دوازدهم ۱۹۸۸	۳۰,۸
ششم ۱۹۶۵	۱۸,۶	سیزدهم ۱۹۹۲	۳۳,۳۰
هفتم ۱۹۶۹	۱۵	چهاردهم ۱۹۹۶	۳۳,۳۰

منبع: ارقام جدول از کتابهای زیر گردآوری شده است:

- جدد جلدی، اسرائیل نحو الانفجار الداخلي، پیشین، ص ۲۱۴.

Morag-Talmon, P. "The Integration....", op. cit, p. 30.

جدول شماره ۷

تعداد وزرای منتخب از میان یهودیان شرقی و نسبت آنها با وزرای یهود شرقی در بعضی از سنوات انتخابی

سال	۱۹۵۲	۱۹۵۸	۱۹۷۳	۱۹۷۷	۱۹۸۴	۱۹۹۶*
یهودیان شرقی	۱	۲	۳	۸	۷	۷
یهودیان اشکنازی	۱۵	۱۵	۱۶	۱۶	۱۱	۱۱
جمع	۱۶	۱۶	۱۹	۲۳	۱۸	۱۸
نسبت یهودیان شرقی	۶,۳٪	۱۱,۱٪	۱۵,۷٪	۳۲٪	۳۸,۹٪	۳۸,۹٪

* ارقام مربوط به سال ۱۹۹۶ مربوط به زمان تشکیل حکومت نتانیا هوست و تغییرات بعد از آن نیامده است.

جدول شماره ۸

انتخابات چهارده دوره کنیست در اسرائیل (از ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۶) و نحوه حضور اعراب از طریق احزاب و گروههای مختلف در آنها

حزب عمل	لیست مشترک عربی از ۱۹۹۶	حزب دموکراتیک عربی از سال ۱۹۸۸	لیست مترقی برای صلح از ۱۹۸۴	لیست مشترک گروههای عربی ائتلافی با حزب مابای	احزاب کمونیستی و بعد از آنها حدش از سال ۱۹۷۷	نسبت تعداد	کنیست (سال)
						افراد انتخاب شده عرب به کل	
۱۰	—	—	—	۲۸	۲۲	۶٫۶	۱۹۴۹-۱
۱۱	—	—	—	۵۵	۱۶	۷٫۵	۱۹۵۱-۲
۱۴	—	—	—	۴۸	۱۵	۸٫۲	۱۹۵۵-۳
۱۰	—	—	—	۴۲	۱۱	۷٫۹	۱۹۵۹-۴
۲۰	—	—	—	۴۰	۲۲	۸٫۳	۱۹۶۱-۵
۱۳	—	—	—	۳۸	۲۳	۸٫۶	۱۹۶۵-۶
۱۷	—	—	—	۴۰	۲۸	۸٫۴	۱۹۶۹-۷
۱۳	—	—	—	۲۷	۳۷	۸٫۵	۱۹۷۳-۸
۱۱	—	—	—	۱۶	۵۰	۸٫۹	۱۹۷۱-۹
۲۹	—	—	—	۱۲	۳۷	۹٫۸	۱۹۸۱-۱۰
۲۶	—	—	۱۸	—	۳۲	۱۰٫۴	۱۹۸۴-۱۱
۱۷	—	۱۱	۱۴	—	۳۴	۱۲	۱۹۸۸-۱۲
۲۰٫۳	—	۱۵٫۲	۹٫۲	—	۲۳٫۲	۱۱٫۸	۱۹۹۲-۱۳
۱۶٫۶	۲۵٫۵	—	—	—	۳۶٫۸	۲۱	۱۹۹۶-۱۴

منبع: آمار با توجه به منابع زیر آورده شده است:

نتایج انتخابات سال ۱۹۹۶، از مجله، الدراسات الفلسطينية، شماره (۲۷)، تابستان ۱۹۹۶

Majd Al-Haj, "The Political Behavior of the Arabs In Israel in the 1992 Elections: Integration versus Segregation", in: Arian, A. and Shamir, M. (ed.), *The Elections in Israel: 1992*, Stute University of New York Press, 1995, p. 144.

۱- به نقل از:

- موشه زئوین، منتقدان یهودی صهیونیسم، وازریک درساهاکیان، تهران: سروش، ۱۳۵۹، صص ۲-۳۱.
 ۲- جهت مطالعه بیشتر پیرامون این سه رویکرد کلی، نک:

-Daphna Sharfman, *Living Without a Consatitution: Civil Rights in Israel*, U.S.A: M.E. Sharpe, 1993.

- E.A. Bayne, *Four Ways of Politics: State and Nation in Italy, Somalia, Israel, Iran*, New York: Universities Feild Staff, 1965.

۳- آدرس کتابشناسی اثر حاضر به این شرح است:

- عبدالفتاح محمدماضی، الدین والسیاسة فی اسرائیل: دراسة فی الاحزاب والجماعات الدینیه فی اسرائیل ودورهافی الحیاة السیاسیة، القاهرة: مکتبه مدبولی، ۱۹۹۹.

۴- از مهمترین منابعی که در این ارتباط منتشر شده می‌توان به آثار زیر اشاره داشت:

-Yossi Melman, *The New Israelis: An Intimate View of a Changing People*, U.S.A:1992.

- Bernard Richard and Gershon Kieval, *Israel : Land of Tradition and conflict*, U.S.A, Westview Press, 1993.

-Peter Medding, *The Founding of Israeli Democracy*, Oxford :Oxford University Press, 1990.

- Akive Orr, *Israel: Politics, Myts and Identity Crises*, London: Pluto Press , 1994.

-Joan Comay and Moshe Pearlman, *Israel*, New York: Macmillan Company, 1964.

- Harry Orlinsky , *Ancient Israel* , London: Cornell University, 1971.

- Alvinz Rubinstein (ed.), *Arab-Israeli Confilct: Prespectives*, NewYork: Harper Collins Publication, 1991.

- George Fredmann, *The End of the Jewish People*, Dumbleday, Anchor Books , 1968.

۵- جهت شناخت هر چه بیشتر این جامعه (جامعه اسرائیلی) از حیث وضعیت طبقاتی واصلت سکان آن نک:

- Ben,porat, A., *Divided We Stand: Class Structure in Israel From 1948 to the 1980s*, New York: Greenwood Press, 1969 , pp.59-77,121-8.

۶- جهت مطالعه پیرامون چیستی «اشکنازی» از حیث لغوی ومصداقی در جامعه اسرائیل، رک:

- احمد عثمان، تاریخ اليهود، القاهرة: مکتبه الشروق، ۱۹۹۴، ج ۲، صص ۶-۱۳۱ و ۱۸۵-۱۷۹.

- آرتر کیستلر، القبیلة الثالثة عشرة ويهود اليوم، ترجمه: احمد نجیب هاشم، الهيئة المصریة للكتاب، ۱۹۹۱.

-عبد الحمید بن ابی ازیان بن شنهو، اصول الصهیونیة ومآلها، الجزائر: الشركة الوطنیة للنشر والتوزیع، ۱۹۷۴، صص ۶۱-۶۳.

۷- در خصوص شناخت بیشتر سفاردیون، نک:

- احمد عثمان، تاریخ اليهود، پیشین، صص ۱۳۷-۱۴۸ و ۱۷۵-۱۷۸.

- هلداسعبان صایغ، التمییز ضد اليهود الشرقیین فی اسرائیل، بیروت: مرکز الابحاث، منظمه التحریر الفلستینیة، بالتعاون مع وزارة التعليم السوریة، ۱۹۷۱، ص ۲۲.

۸- جهت توضیح بیشتر، نک:

- التمییز ضد اليهود الشرقیین اسرائیل، پیشین، ص ۲۱.

۹- دوف لاندنر، کالفن غولند شایدر، سکان اسرائیل: تحدی التعددیة، ترجمه فوزی سهاونه، امان، منشورات الجامعة الاردنیة، ۱۹۸۶، ص ۳۰.

۱۰- رشاد عبدالله الشامی، الشخصیة اليهودیة الاسرائیلیة والروح العدوانیة، الکویت: یونیو، سلسله عالم المعرفة، ۱۹۸۶، ص ۹۰.

۱۱- روجیه جارودی، المازق: اسرائیل الصهیونیة السیاسیة، ترجمه: ذوقان قرقوط، بیروت: دارالمبیره، ۱۹۸۴، ص ۱۶۶.

١٢- سكان اسرائيل: تحدى التعددية، بيشين، ص ٣١ .

١٣- دراين ارتباط: نك:

- التمييز ضد اليهود الشرقيين في اسرائيل، بيشين، صص ٢٢-٢٥ .

١٤- دراين ارتباط: رك:

- الشخصية اليهودية الاسراييلية والروح العدوانية، بيشين: ص ٩١ .

- سكان اسرائيل: تحدى التعددية، بيشين، ص ٣١ .

Morag -Tailmon ,P., "The Integration Processes of Eastern Jews in Israeli Society, 1948-1988", in: Medding, P., *Israel: State and Society 1948 - 1988*, New York: Oxford University Press, 1989, pp.30-32

١٥- جهت اطلاع از ريشه لغوي ومعاني «الصابرا» نك:

- قدرى حنفى، الاسراييليون من هم ؟: دراسة نفسية، القاهرة: مكتبة مدبولى، ١٩٨٩، صص ٢٣٤-٢٣٥ .

١٦- همان جا، ص ٣٥٧ .

١٧- همان جا، ص ٣٦١ .

١٨- جهت توضيح بيشرت نك:

- الشخصية اليهودية الاسراييلية والروح العدوانية، بيشين، صص ٩١-١١٢ .

- Eisenstadt, S.N., *Jewish Civilization: The Jewish Historical Experience in a Comparative Perspective*, New York: State University of New York Press, 1992, pp.161-180 .

١٩- محمود معيارى، «التركيب السكاني»، فى: صبرى جريس، احمد خليفه، دليل اسرائيل العام، بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ١٩٩٦، ص ٥٤ .

٢٠- احمد السيد نعمانى، التركيب الاجتماعى للمجتمع الاسراييلى واثره على التسق السياسى ١٩٤٨-١٩٧٥، القاهرة: مكتبة نهضة الشرق، ١٩٨٠، صص ٢-٨١، همچنين:

Gilbert, M., *The Arab-Israeli Conflict: It's History in Maps*, London: Weidenfeld & Nicolson, 5th Edition, 1992, p. 136.

٢١- در خصوص نقش بارز مهاجرت در به هم زدن تركيب جمعيتى، نك:

- فؤاد موسى، الاقتصاد السياسى لاسراييل، القاهرة: دار المستقبل العربى، الطبعة الثانية، ١٩٨٣، ص ١٤٠ .

٢٢- براى توضيح بيشرت رك:

- عبدالوهاب المسيرى، الاستعمار الصهيونى الاستيطانى وتطبيع الشخصية اليهودية، قبرص: مؤسسة الابحاث العربية، ١٩٨٨، ص ٩٤ .

- عبدالوهاب المسيرى، موسوعة المفاهيم والمصطلحات الصهيونية، القاهرة: مركز الدراسات السياسية والاستراتيجية بالاهرام، ١٩٧٥، ص ٤٤ .

٢٣- محمود سعيد عبدالظاهر، الصهيونية والسياسة العنف: زئيف جابوتنسكى وتلاميذ فى السياسة الاسراييلية، الهثيه المصرية العامة للكتاب، ١٩٧٩، صص ١٩٧-١٩٨ .

٢٤- به نقل از:

جده جلادى، اسرائيل نحو الانفجار الداخلى، القاهرة: دارالبيادر للنشر والتوزيع، ١٩٨٨، ص ٨٩ .

٢٥- همان

٢٦- جهت قرائت متن ماده مزبور، نك:

Shimshoni, P., *Israeli Democracy: The Middle of the Journey*, New York: The Free Press: A Division of Macmillan Publishing Co., Inc., 1982, p. 475.

٢٧- به عنوان مثال، نگاه كنيد به خطوط اساسى دولت شيمون پرز كه در تاريخ ١١/٢٣/١٩٩٥ اعلام شده است. در:

- «وثائق اسراييلية»، مجلة الدراسات الفلسطينية، عدد (٢٥) زمستان ١٩٩٦، بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ص ٢٣١ .

ويا برنامه حكومتى بنيامين نتانياهو كه در ١٩٩٦ اعلام شده است. در:

- احمد خليفه، سمير صراحي، وهانى عبدالله (اعداد)، ملف الانتخابات الاسرائيليه: وثائق تاليف الحكومة الجديد، والنتائج والبرامج الانتخابيه، بيروت: مجلة الدراسات الفلسطينية، مؤسسة الدراسات الفلسطينية، عدد (٢٧) تابستان ١٩٩٧، صص ٤٦-٤٤.

٢٨- المأزق: اسرائيل، الصهيونيه السياسية، پيشين، ص ١٦١ .

٢٩- در خصوص نحوه اسكان يهوديان در اين دوره نك:

- صموئيل اتينجر، اليهود فى البلاد الاسلاميه (١٨٥٠-١٩٥٠)، ترجمه: جمال احمد الرفاعى، الكويت: سلسلة عالم المعرفة، عدد (١٩٧)، مايو ١٩٩٥، ص ١٧٤ .

Halevy, E. *Etzioni Political Culture in Israel : Jews*, NewYork: preager Publishers, 1977, pp.3-12 .

٣٠- اليهود فى البلاد الاسلاميه (١٨٥٠-١٩٥٠)، پيشين، ص ١٧٥ .

٣١- صلاح الزور، المتدينون فى المجتمع الاسرايلى، الخليل: رابطة الجامعيين، مركز الابحاث، ١٩٩٠، صص ٢٠٠-١٩٩ .

٣٢- در اين ارتباط، نك:

- همان جا، ص ٢٠٠ .

Beilin , Y., *Israel: A Concise Political History*, NewYork: St. Martin's Press, 1992, pp.14-16.

٣٣- اليهود فى البلاد الاسلاميه (١٨٥٠-١٩٥٠)، پيشين، ص ١٢٩ .

٣٤- المتدينون فى المجتمع السرايلى، پيشين، ص ٢٠٠-١٩٩ .

35- *Israel: A Concise Political History*, op.cit, p.15.

٣٦- جهت توضيح بيستر نك:

- اسرائيل نحو الانفجار الداخلى، پيشين، صص ٤٧ و ٥٩-٤٣ .

- المتدينون فى المجتمع الاسرايلى، پيشين، ص ٢٠١ .

٣٧- جهت توضيح بيستر در اين ارتباط، نك:

- حامد ربيع، اطار الحركة السياسية فى المجتمع الاسرايلى، القاهرة: دارالفكر العربى، ١٩٧٨، صص ١٠-٢٠٦ .

Horowitz, D. "Before the State: Communal Politics in Palestine Under the mandate", in: Kimmer ling, B. (edi), *The Israeli State and Society: Bounderies and Frontiers*, NewYork: State University of NewYork Press, 1989, pp.28-53.

٣٨- جهت توضيحات بيستر، نك:

- اليهود فى البلاد الاسلاميه (١٨٥٠-١٩٥٠)، پيشين، ص ١٤١ .

٣٩- همان جا، صص ٤-١٤٢ .

٤٠- جهت مطالعه پيرامون علل هريك از مهاجرتها به منابع زير مراجعه شود:

- مرحله اول در: عبدالرحمن ابوعرفه، الاستيطان: التطبيق العملى للصهيونيه، عمان: دارالجليل، الطبعة الثانية، ١٩٨٦ ص ٤٣ .

- مرحله دوم در: الاستيطان: التطبيق العملى للصهيونيه، صص ٦-٤٤ .

- سام محمد العبادى، الهجرة اليهودية الى فلسطين من ١٨٨٠-١٩٩٠: جذورها ودوافعها، مراحلها، انعكاسها، پيشين، صص ٥-٤٤ .

- مرحله سوم در: الاستعمار الصهيونى، پيشين، ص ٩٥ .

- مرحله چهارم در: الاستعمار الصهيونى، پيشين، ص ٩٥ .

- الاستيطان: التطبيق العملى للصهيونيه، پيشين، صص ٥١-٤٩ .

- مرحله پنجم در: الاستعمار الصهيونى، پيشين، ص ٩٥ .

- الهجرة اليهودية الى فلسطين، پيشين، صص ٦-٧٢ .

- مرحله ششم در: الهجرة اليهودية الى فلسطين، پيشين، صص ٧٠-٧٦ .

- الاستيطان: التطبيق العملي للصهيونية، پيشين، صص ٥١ .
- ٤١- اسناد مربوط به دو قانون مورد نظر رادر منبع زیر بينيد:
- انيس فوزى قاسم، قانون العودة وقانون الجنسية الاسراييليان: دراسة في القانونين المحلى والدولى، بيروت: منظمة التحرير الفلسطينية، مركز الابحاث، ١٩٧٢، صص ٨-٣٧ .
- ٤٢- جهت پژوهش پيرامون علل مراحل چهارگانه اين دوره نك:
- الهجرة اليهودية الى فلسطين، پيشين، صص ٨٥-١٠٨ .
- الاستعمار الصهيونى، پيشين، صص ١٠٤-٩٦ .
- اليشار افرات، الجغرافيا والسياسة فى اسرائيل، ترجمه: منير كنعان، دمشق: مركز الدراسات والابحاث الفلسطينية، ١٩٩١، صص ٢١-٢٠ .
- عمران ابو صبيح، الهجرة اليهودية، عمان: دار الجليل للنشر والدراسات والابحاث الفلسطينية، ١٩٩١، صص ٨٣-٥ .
- ٤٣- الاستعمار الصهيونى، پيشين، ص ١١٥ .
- ٤٤- دراين ارتباط، نك:
- الياس زين، هجرة الادمغة المضادة من اسرائيل، بيروت: منظمة التحرير الفلسطينية، مركز الابحاث، ١٩٧١ .
- ٤٥- جهت توضيح بيشرت، نك:
- احمد عثمان، تاريخ اليهود، پيشين، صص ٨-١٧٥ .
- ٤٦- جهت توضيح بيشرت، نك:
- التمييز ضد اليهود الشرقيين فى اسرائيل، پيشين، صص ٢٢-٢٩ .
- ٤٧- دراين ارتباط، رك:
- "Israeli Democracy in Transition", op.cit, p.133.
- "The Integration Processes of Eastern Jews in Israeli Society", op.cit, pp.32-4.
- Borthwick, B., *Comparative Politics of the Middle East: An Introduction*, New Jersey: Prentice-Hall, Inc., Englewood Cliffs, 1980, pp.98-100.
- ٤٨- جهت توضيح بيشرت، نك:
- The Israeli State and Society, op.cit, pp.28-52.
- ٤٩- دراين ارتباط، نك:
- التمييز ضد اليهود الشرقيين فى اسرائيل، پيشين، ص ٥٢ .
- الدولة اليهودية، پيشين، ص ٦٥ .
- ٥٠- عبد الحفيظ محارب، الهوية الاجتماعية فى اسرائيل، بيروت: مركز الابحاث، مجلة شؤون فلسطينية، عدد (١٥)، نوامبر ١٩٧٢، ص ٣٩ .
- ٥١- جهت توضيح بيشرت، نك:
- الهوية الاجتماعية فى اسرائيل، ص ٥٣ .
- التمييز ضد اليهود الشرقيين فى اسرائيل، پيشين، صص ٤-١٢١ .
- ٥٢- اسرائيل نحو الانفجار الداخلى، پيشين، صص ١١٧ و ١٢٠ .
- ٥٣- همان جا، صص ٤٠-١٣٩ . همچنين، نك:
- نوم سيخف، الاسراييليون الاوائل، ١٩٤٩، ترجمه: خالد عايد وآخرون، بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ١٩٨٦، صص ٤٨-١٣١ و ١٧٩ و ١٨٤ .
- ٥٤- جهت رؤيت آمار مربوطه، نك:
- اسرائيل نحو الانفجار الداخلى، پيشين، صص ٧-٢٥٥ .
- ٥٥- براى توضيح بيشرت، نك:
- Galnoor, I., "Israeli Democracy in Transition", op.cit, p. 134.
- "The Integration Processes of Eastern Jews in Israeli Society", op.cit, pp.26-7.
- ٥٧- براى تحليل ابعاد نظامى جامعه اسرائيل رك:
- رياض الشقر، قيادة الجيش الاسرايلى: ١٩٦٠-١٩٨٧، كمال ابراهيم (تحدث)، بيروت: موسسه الدراسات الفلسطينية،

- ٥٩- از جمله این موارد می توان به جنبش «عوبد»، سازمان «خیام-اوهلیم» و سازمان «آیله» و سازمان شرق به سوی اسلام و انجمن «گفتگوی اسرائیل- فلسطین» و «دوحزب تامی» و «شاش» اشاره کرد .
- ٦٠- جهت آشنایی با این جنبشها و مراکز، نک: اسرائیل نحو الانفجار الداخلي، پیشین، صص ٣٥٣-٨ .
- ٦١- نک: اسامه حلبی، «حقوق المواطنين العرب ومكانتهم في اسرائيل»، بیروت: مجلة الدراسات الفلسطينية، عدد (١٥)، شتاء ١٩٩١، صص ١٢٨-٩ .
- ٦٢- مطالب این قسمت برگرفته از منابع زیر است :
- ایل یازریق، «اوضاع الفلسطينيين في اسرائيل»، فی: صبری جریس و احمد خلیفه (محرران)، دلیل اسرائیل، پیشین، صص ٣١٩-٤٨ .
- حقوق العرب في اسرائيل، پیشین، صص ١٣١-٤٨ .
- عزیز حیدر، «العرب في اسرائيل والتعليم العالي»، بیروت: مجلة الدراسات الفلسطينية، عدد (١٥)، الصيف ١٩٩٣، صص ٣٨-٥٨ .
- سمیر زیدانی، «المواطنه الديمقراطية والعرب في اسرائيل»، بیروت: مجلة الدراسات الفلسطينية، موسسه الدراسات الفلسطينية، عدد (٣) صیف ١٩٩٠، صص ٥٥-٤٢ .
- دان لیون، «مواطنه من دون مساواة: التمييز ضد الفلسطينيين يوسع الفجوه بين القطاعين العربي واليهودي»، جريدة الحياة، لندن، ١٧ آگوست ١٩٧٧، ص ٧ .
- اوردی دیفیس، «التفرقة في اسرائيل: دولة لكل مواطنها»، جريدة الحياة، لندن، ٣٠ مارس ١٩٩٧، ص ١٨ .
- Smooha s. , "The Arab Minority In Israel : Radicalization or Politicization", in: Medding , P, op.cit , pp.62-85.
- ٦٣- نک: قانون العودة وقانون الجنسية الاسرائيليه، پیشین، صص ١٣٧-٤٥ .
- ٦٤- جهت مطالعه مصادیق اعمال قوانین تبعیض آمیز در اسرائیل علیه اعراب، نک: غازی حسین، «العنصرية في القوانين الاسرائيلية»، بیروت: مجلة المستقبل العربي، عدد (٢٢)، آگوست ١٩٧٧، مرکز الدراسات الوحدة العربية .
- حقوق العرب في اسرائيل، پیشین، صص ٤٠-١٣٨ و ١٤٢-٥ .
- ٦٥- در ارتباط با وضعیت اقتصاد اسرائیل در این مرحله، رک: ملحم خالد ملحم، البنى الاقتصادية والسياسية لاسرائيل، القايره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠ .
- فضل التقي، الاقتصاد الاسرائيلي في اطار المشروع الصهيوني: دراسة تحليليه، بیروت: موسسه الدراسات الفلسطينية، ١٩٩٥ .
- ٦٦- تحلیل سیاسی، اجتماعی و تاریخی این ادعا را در منابع زیر ببینید:
- محمد حسنین هیکل، المفاوضات السريه بين العرب والاسرائيل، القايره: دار الشروق، ١٩٩٦، (الكتاب الاول: الاسطورة والامبراطوريه والدولة الصهيونية، صص ٩-٢٧٢) .
- زکریا حسین احمد، العرب الى اين؟ الصراعات العربية في القرن العشرين، القايره: المكتب المصري الحديث، ١٩٩٦، صص ٥١٨ و ٤٩٥-٥١٨ .
- فلاح خالد علی، الحرب العربية الاسرائيلية ١٩٤٨-١٩٤٩ وتأسيس اسرائيل، بیروت: الموسسه العربية للدراسات والنشر، ١٩٨٢، صص ١٤٠-٩٣ .
- ٦٧- جهت مطالعه در خصوص سلطه دولت اسرائیل بر اقتصاد، رک:
- الاقتصاد الاسرائيلي في اطار المشروع الصهيوني، پیشین، صص ٩٢-٣٢ .
- فؤاد موسی، الاقتصاد السياسي لاسرائيل، القايره: دار المستقبل العربي، ١٩٩٢ .
- Landau, P., "The Israeli Economy in the 1990s: Break Out or Breakdown", in: Kyle, K. and Peters, J., *Whither Israel?: The Domestic Challenge*, London: The Royal Institute of International Affairs in association with I.B. Touris and co . Ltd . Publishers, 1993, pp.66-7.

- ٦٨- در خصوص نوع ابن ارتباط، نك:
- الاقتصاد السياسي لاسرائيل، پيشين.
- امين هويدى، صناعة الاسلحة فى اسرائيل، القاهرة دارمستقبل العربى، ١٩٨٦ .
- ٦٩- نك: جوده عبدالخالق، من يساعد اسرائيل: التمويل الخارجى لاسرائيل منذ انشائها واثره فى دعم امكانياتها، القاهرة: دارالمستقبل العربى، ١٩٨٥ .
- ٧٠- جهت رؤيت امار مربوط به شكل مفصل، نك:
- الطبعة تقرير عن التنمية فى العالم (١٩٩٧)، البنك الدولى الانشاء والتعمير، الطبعة العربيه القاهرة : مركز الاهرام للترجمه والنشر، ١٩٩٧ .
- محمود وهبه، اسرائيل والعرب والسوق الشرق اوسطيه، القاهرة : المكتبه الاكاديميه، ١٩٩٤ .
- زيريه الافندى، الاقتصاد الاسرائيلى: القدرات والتحديات، مجلة الباحث العربى، مركز الدراسات العربيه، لندن، مارس ١٩٩٧ .
- ٧١- نك : اسرائيل والعرب والسوق الشرق اوسطيه پيشين، ص ٣٧ و:
- تقرير البنك الدولى لعام ١٩٩٧، پيشين، ص ٢٣٥ .
- ٧٢- اسرائيل والعرب والسوق الشرق اوسطيه، پيشين، ص ٣٨ .
- ٧٣- در اين خصوص، رك:
- محمد عبد العزيز ربيع، المعونات الامريكيه لاسرائيل، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربيه، ١٩٩٠ .
- ٧٤- در خصوص نقش آلمان نك:
- حسين ابوالنمل، الاقتصاد الاسرائيلى، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربيه، ١٩٨٨ .
- الاقتصاد السياسي لاسرائيل، پيشين، صص ٩-٦٥ .
- ٧٥- در خصوص تأثير بسزاي ابن همائش در حيات اسرائيل، نك:
- اكرم زعيتير، القضية الفلسطينيه، عمان: دارالجيل للنشر والدراسات والابحاث الفلسطينيه، الطبعة الثالثه، ١٩٨٦، صص ٤-١٥٣ .
- ٧٦- روابط امريكا واسرائيل به صورت مبسوط در منابع زير آمده است :
- كميل منصور، الولايات المتحده الامريكيه واسرائيل: الغروره الاوثق، بيروت: موسسه الدراسات الفلسطينيه، ١٩٩٦ .
- يوسف الحسن، اندماج: دراسة فى الملاقة الخاصه بين الولايات المتحده الامريكيه واسرائيل فى ضوء اتفاقيات التعاون الاستراتيجى والتجاره بينهما، القاهرة: دارالمستقبل العربى، ١٩٨٦ .
- لى اوبرين، المنظمات اليهوديه ونشاطاتها فى دعم اسرائيل، بيروت: الموسسه الدراسات الفلسطينيه، ١٩٨٦ .
- هشام الدجاني، الادارات الامريكيه واسرائيل، دمشق: منشورات وزارة الثقافه، ١٩٩٤ .
- حسن نافعه، «هل تستطيع اسرائيل الاستغناء عن المعونه الامريكيه»، مجلة السياسه الدوليه، القاهرة: موسسه الاهرام، عدد (١٢٦)، اكتوبر ١٩٩٦ .
- Zunes, S. "The Strategic Functions of U.S. Aid to Israel", *Middle East Policy*, Vol. IV, No. 4, October, 1996.